



زنان حاصل ستم قرون متوالی اند

سخنرانی هما ناطق در دانشگاه تهران

برگرفته از "کیهان"، شماره ۱۰۶۳۱، ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، ص ۶

من هم معتقدم که انقلاب رهائی بخش ایران در جهت تحصیل آزادی های اقتصادی و سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است. آزادی گرامی ترین آرمانی است که اقشار و طبقات مردم را همصد می سازد و آن آزادی یکی است و جز آزادی نیست، به انحصار هیچ فرد و گروهی در نمی آید، مباشر، "بله اما" و "بشرطی که..." بر نمی دارد. زن و مرد و گبر و مسلمان ندارد، ارمان نیست که این و آن به برخی عطا کنند، و سهم دیگران را به بعد موکول نمایند. قول آزادی و بخشش آزادی خود به رخ کشیدن قدرت است، سلطه طلبی است، رفتار "سنتی" و ضدانقلابی است. سلطه طلبانند که جواب هر پرسش را از قبل آماده دارند و زندگی روزانه مردم را با "تحکم" تعیین و تنظیم می کنند که چگونه فکر کن، چگونه رفتار کن، چه بپوش و چه بنوش. رهبران واقعی انقلاب در میان مردم و با مردمند، همراه و همگام مردمند. هیئت حاکمه و فرهنگ حاکم است که برای مردم، درباره مردم و بجای مردم می اندیشد تا بهتر بر آنان چیره گردد.

نقش بیاری از سازمان ما و احزاب ما نیز متأسفانه در این جهت بوده است. باید یادآور شد که حزب توده در برانگیختن یأس سیاسی در مردم نقش کمی نداشته است. موضع های نادرست و نوساناتی که این حزب درباره نهضت دکتر مصدق در مبارزه با امپریالیسم انگلیس نشان داد، مردم را سالیان متمادی نسبت به جنبش چپ بدبین نمود. جبهه ملی نیز پس از سال های ۳۲ هرگز

مرام و برنامه مشخصی نداشت. یکبار از قانون اساسی و بار دیگر از قانون الهی دفاع نمود. در این سال‌ها رجال سیاسی ما هربار لب به سخن گشودند شعارهای سی سال پیش را تکرار کردند و یا منتظر شدند که آقای کارتر در فلان سخنرانی خود از حقوق بشر یاد کند و گزارشاتی به ایران داشت، آنان نیز جمعیت حقوق بشر برآه بیاندازند و البته برای بدست آوردن دل عناصر مرتجع حقوق اقلیت‌ها و زنان را در اساسنامه حذف کنند. در همان حالی که زنان در زندان‌های ایران زیر شکنجه مأموران ساواک از حقوق خلق ایران دفاع می‌کردند.

واقعیت این است که انقلاب ایران را زنان و مردانی پایه‌گذاری کردند که مفهوم حماسه و مقاومت را بار دیگر به فرهنگ ما بازگرداندند. هنگامی که اعتصاب کارگران و زحمتکشان ستون‌های اقتصادی نظام وابسته را به تزلزل انداخت. ما روشنفکران از هشیاری و بیداری طبقات زحمتکش انگشت حیرت به دندان گزیدیم. از اینکه آنان از ما قاطع‌تر و در خواست‌های خود پا برجاتر بودند غافلگیر شدیم. یادآور شویم که این اعتصابات از ۱۳۵۰ آغاز شده بود در تظاهرات کارگران چیت‌سازی جهان ۲۰ کارگر جان خود را توسط عمال رژیم وابسته از دست دادند. دو سال بعد اعتصابات کفش ملی، ایرانا، ارج، قرقره زیبا و شاه‌پسند بسیاری از کارگران مبارز را به زندان‌های ساواک کشاند و بسیاری دیگر مانند جلیل انفرادی، یوسف زرکار، حسن نوروزی جان خود را در راه اهداف مردمی از دست دادند.

نقش زنان در حماسه مقاومت

در این "حماسه مقاومت" علیه رژیم نقش زنان کمتر از مردان نبود. زنان مجاهد و فدائی بودند که با پایداری خود ترس را از دل من و شما برگرفتند. زنانی چون فاطمه جلیلی، محبوبه متحدین، نسرین رضائی، ویدا حاجبی، رقیه دانشگری، فاطمه سعیدی، فاطمه امینی و صدها تن دیگر نشان دادند که در استقامت جسم و روح از رفقای مرد خود کم ندارند. هنگامی که به جان اشرف دهقانی مار انداخته بودند، او خود را چنین دل‌داری می‌داد: "تنها عناصر مزدورند که زن را موجود ضعیف" می‌خوانند. راست می‌گفت آنکه در مقابل ستم می‌ایستد قوی است، ستم‌پذیر است که ضعیف است و با ضعف خود بر قدرت ستمگران می‌افزاید. اشرف دهقانی می‌گفت: انسان‌های مبارز، چه زن و چه مرد "برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنند، که در آن این مسئله که به زن چقدر باید آزادی داد و آیا آزادی زن خوب است یا نه - اصولاً مطرح نیست. بلکه همه انسان‌ها، زن و مرد یکسان از مزایای زندگی استفاده می‌کنند". مرضیه اسکوئی هم جان بر کف به پیشواز مرگ رفت تا آزادی را از روی ترحم به او عطا نکنند بلکه به ضرب سلاح آنرا از قاصبین آزادی بگیرد و می‌دانست که "ترحم به رخ کشیدن توانائی است".

در دیگر نقاط جهان هم هر بار سخن از انقلاب رفت زن و مرد در کنار یکدیگر و دوش به دوش مبارزه کردند. در دوران جنگ الجزایر به گفته خانم حلیمی که خود از قضات و مبارزین بنام است، زنان به ضرورت گاه حجاب خود را آتش زدند تا تفنگ در دست گیرند و به مجاهدان پیوندند.

در ویتنام هر بار خبرنگاران خارجی درباره مسئله زن پرسش کردند، مردان شگفت زده پاسخ گفتند: "در این جا مسئله ای بنام زن وجود ندارد تا ما درباره حقوقشان فکر کنیم. ما مبارزین زن را به همان سختی قضاوت می کنیم که مبارزان مرد را".

براستی مگر در فلسطین مسئله ای بنام مبارز زن یا مبارز مرد وجود دارد نهضت رهائی بخش یکی است و لیلا خالد، لیلا خالد است.

لیکن این بدان مفهوم نیست که ما زنان در مجموع در مقایسه با مردان به یک میزان از هشیاری و بیداری اجتماعی برخورداریم. حتی اگر تعداد شهدای ما در روز ۱۷ شهریور بیش از مردان بوده باشد. این واقعیتی است که باید بآن آگاه باشیم. ما اگر موقعیت خود را چنانکه هست درک نکنیم قادر به تغییر آن نخواهیم بود.

واقعیت این است که ما زنان حاصل ستم قرون متوالی هستیم. وقتی در جهان بردگی نبود ما برده و بهره ده بودیم. شاید بتوان گفت که ما را از این رو با طبقه زحمتکش پیوندی دیرینه است. ما زنان همانند بردگان موجوداتی هستیم از خود بیگانه و بی اختیار، در قید تصویری که از ما ساخته و پرداخته اند. در قید خلق و خوی و عواطفی که قراردادی برای ما وضع کرده اند. در این حکومت های جبار و نظام های بهره کش قرار گذاشته اند که ما آن "جنس لطیف" و "ضعیف" و "شکستنده" و "بردبار" و "مهربان" و "مطیع" باشیم یا بهتر بگوئیم برده ای که بردگی خود را می پذیرد و هرگز به خشم و عصیان نمی اندیشد. در خانواده هم می کوشد فرزندان و بستگان خود را از طغیان باز دارد یعنی حافظ نظام حاکم باشد. در ازای این تبعیت هیأت حاکم خود را موظف می داند از او حمایت کند و از طریق حمایت او خانواده را تحت نظر بگیرد و به هسته ی کوچکی از نظام حاکم مبدل سازد. بدینسان زن در جامعه فقط متولد می شود اما در ساختن آن نقشی ندارد. در جامعه مصرفی و طبقاتی ضروری است که تصویر آینده زن تصویر آن عروسک دلمرده و خوش ظاهری باشد که در کودکی بدستش می دهند تا بتوانند آن موجود بی جان و متجمر را آرایش نظام اختناق و خاموش نمایند. چنانکه خواهیم دید.

زن، مظهر ابزار تولید

به کتاب های درسی بنگرید. سارا و احمد دو قهرمان کتاب های ابتدائی هستند. از همان

صفحه اول سارای کوچک کفش لاستیکی بپا، رخت‌های شسته را یک‌یک به بند می‌کشد و در صفحه مقابل احمد سوار بر اسب، و داس در دست در حال تاخت است. انگار در پی آنست که ستم‌های جهان را دروکنان بسوی پیروزی و آزادی بشتابد. تنها واکنش سارا در برابر احمد اینست:

"آن مرد اسب دارد". مثل اینکه بگوید "من اسب ندارم"! در صفحات بعد احمد بادپاک خود را برداشته و آزادانه در هوا به پرواز درآورده و کودکان همسایه را به اتحاد و اتفاق می‌خواند و سارا زنبیل بدست یا با مادرش به بازار می‌رود، یا از بازار بازمی‌گردد کالاهای خریداری شده را مصرف می‌کند، می‌پزد، می‌خورند و دوباره به بازار می‌رود! از همان کودکی زن مظهر ابزار تولید است. مصرف‌کننده اساسی جامعه تولیدی و مصرفی است. مرد می‌فروشد و زن می‌خرد، مرد می‌سازد و زن مصرف می‌کند. در آمریکا هشتاد درصد از کالاهای تولیدی را زنان می‌خرند. تمام وسایل جمعی و ارتباطی در کارند تا زن این نقش خود را تغییر ندهد. جلوی یخچال ارج و اطو برقی و ماشین رختشویی رفاصه می‌آورند و می‌رقصد و می‌خواند تا زنان را تشویق به خرید آن کالا نماید. اگر زن نخرد و مصرف نکند تعادل اقتصادی جامعه برهم می‌خورد، جامعه سرمایه‌داری زیان می‌بیند. این خود نوعی اعتصاب است که می‌تواند صنعت مونتاژ را بخطر بکشانند. مهم است که ما معیارهای زیبایی و نظافت و رفاهی را که با انواع دیگ توشیبا، مبل عدالت، پلویز برقی برایمان درست کرده‌اند طرد کنیم. کسانی که این معیارها را می‌پذیرند معیارهای سیاسی تحمیلی را نیز پذیرفته‌اند.

بگفته خود شاهان در جوامع سرمایه‌داری قدرت یک سازنده‌ی مد از قدرت یک متفکر بیشتر است. دیور توانست در عرض یکسال ۵۰ میلیون زن دنیا را وادارد به اینکه دامنشان را بالا یا پائین زانو بکشند. همانان قادرند همین ۵۰ میلیون را وادارند به اینکه از اصول فکری آنان نیز تبعیت کنند. زنی که پوشش خود را نمی‌تواند آزادانه برگزیند، عقاید خود را نیز نمی‌تواند آزادانه انتخاب کند. این خود سازش است و با ستیزه‌جویی در تضاد است.

فقط بوی پیاز و لیمو عمانی

این گونه تنظیم زندگی روزانه زنان که شامه‌شان را فقط برای بوی پیاز و لیمو عمانی بکار می‌اندازند و فعالیت‌شان فقط در جهت مصرف است از زنان انبوهی بی‌شکل می‌سازند، انبوهی یک‌رنگ، انبوهی بی‌هویت، انبوه رستاخیزی، انبوه کلیشه‌ای.

اما نظام طبقاتی هرگز نمی‌تواند این معیارها را در مورد طبقه کارگر و روستاها بکار برد. آنان با معیارهای مد نمی‌خوانند، قدرت خرید انواع دیگ زودپز و اجاق را ندارند بنابراین فقر آنان،

آنان را دور از دسترس تبلیغاتی رژیم نگه می‌دارد کارگر و روستا برای طبقات حاکم جنبه فولکلور و افسانه و "وزارت فرهنگ و هنری" دارد. و در نتیجه کمتر تحت تأثیر تبلیغات رژیم قرار می‌گیرند چنانکه امروز اعتصابات و خواست کارگران بیانگر این واقعیت است.

زنان و نقش دنباله‌روی

حاصل تبلیغات جامعه سرمایه‌داری اینست که در سیاست توده‌ی زنان نقش دنباله‌رو را بازی می‌کنند. از خود استقلال رأی و فکر ندارند. در مسائل سیاسی معمولاً همفکر شوهر و یا پدر و بستگان خود هستند حتی اگر شوی خود را بخاطر تفاهم فکری انتخاب نکرده باشند. بهمین سبب نظام حاکم به زنان حق رأی می‌دهد چون می‌داند زنان از خود عقیده‌ای ندارند. و می‌توانند بعنوان زینت المجالس و زراتخانه‌ها و مجلس و سنا طوطی وار گفته‌های اربابان خود را تکرار کنند.

هدف از ایجاد سازمان زنان نیز همین بود. می‌خواستند از ما زنان بعنوان انبوه بی‌شکل و ناهشیار در جهت تثبیت نظام جبار استفاده کنند، ما را عاملین تفرقه قرار دهند. خواستهای ما را از خواست‌های مردم جدا سازند. طبقات حاکم را در یک کانون آشتی و صلح با رنجبران در یک صف قرار دهند، خواست اربابان را با خواست زحمتکشانشان یکی جلوه دهند و همه را با هم علیه مردان به اصطلاح خودشان "استثمارگر" بسیج کنند تا هم حقوق خود را از آنان طلب کنیم و هم خود در راه برابری جای استثمارگران را بگیریم بی آنکه به خود استثمار کاری داشته باشیم. و هر بار عصیانی روی می‌داد و تظاهراتی برپا می‌شد زنان متحد و یک شکل بپا می‌خواستند و علیه استثمارگرانی که معلوم نبود از کدام مرزها هجوم آورده بودند کینه بار و کینه توز قیام می‌کردند و بعنوان "اولیای دانشجویان" علیه فرزندان حق طلب خود نطق می‌کردند.

زن را به قدرت رساندند تا...

هر بار که دولت‌ها خواستند خود را به اوج قدرت برسانند نخست زنان را به قدرت رسانیدند و به آنان پر و بال دادند. هیتلر خطاب به زنان می‌گفته: "فقط در آلمان فاشیست است که زن نقش اساسی خود را ایفا می‌کند... اوست - زن آلمانی است که با خود تصویر ملت آلمان را حمل می‌کند. مادر شدن یعنی همیشه به ملت آلمان متعلق بودن".

در ۱۹۳۴ "روز مادر" را در آلمان فاشیست برقرار کردند تا بتوانند از همان "عواطف زنانه" به نفع استبداد و علیه جناح‌های پیشرو استفاده کنند. در ۱۹۳۵ موسولینی در ایتالیا برای مادرانی که کودکان متعدد بدنیا آوردند "مدال طلا" برقرار کرد. نظیر همان کاری بود که در ایران برای "مادران نمونه" انجام دادند. و هر سال آن مادران از دست فرح که خود مظهر مادر

نمونه بود جایزه گرفتند. و باز همچنانکه دولت ایران از سازمان زنان بعنوان "دست راست" (اصطلاح جمشید آموزگار) نظام شاهنشاهی یاد می کرد، موسولینی از زنان می پرسید:

موسولینی: آیا رژیم فاشیست ما می تواند... روی شما حساب کند؟
زنان: آری. آری.

موسولینی: روی نظم شما؟

زنان: آری. آری.

موسولینی: روی ایمان شما؟

زنان: آری. آری.

موسولینی: پس من بشما می گویم که هیچ مانعی در مسیر پیروزی ملت ایتالیا وجود نخواهد داشت.

همچنانکه با مشارکت زنان طبقات حاکم شاه نیز مانعی در راه رسیدن به تمدن بزرگ نمی دید و خطاب به دولت خود پیشنهاد می کرد: "دفاع غیرنظامی" باید از زن و فرد و خانواده شروع شود.

باز برای برانگیختن شور و هیجان زنان، موسولینی در حالیکه به زنان حق رأی اعطا می کرد تا دلشان را بدست آورد و به آنان تصور آزادی بدهد در پایان مراسم (سال ۱۹۲۳) خطاب به آنان با لحن عوام فریبانه می گفت:

"دوست دارم به شما زنان فاشیست بگویم: موسولینی و فاشیسم یکی است، یک جان در دو کالبد است. من نمی توانم فاشیسم را رها کنم چون مثل شما مادران خودم بدنیاایش آورده ام، بزرگش کرده ام به آن نیرو بخشیده ام، نگهش داشته ام، تربیتش کرده ام (کف زدن زنها)... شما هم الهام بخش این سربازان فاشیست بوده اید، با روح خود به آنان نور ایمان بخشیده اید... ای گل های لطیف بهار ایتالیا این سربازان شمایند. در ایران نیز دبیر سازمان زنان از جانب زنان کارگر نما و همراه با "ابراز انزجار" از اقدامات مخالفان، "اعلان جهاد" می کرد (اطلاعات ۵ بهمن ۳۶) و آموزگار می گفت: "سازمان زنان دست راست دولت من است".

در مورد کودتای شیلی، مأمور "میا" به روزنامه نگار واشینگتن پست می گفت: "ما به شیلی آموختیم چگونه از نیروی زنان علیه عناصر دست چپ استفاده کند" زیرا "زنان مؤثرترین سلاح سیاسی هستند. وقت زیادی دارند، از ظرفیت عاطفی شدیدی برخوردارند و خیلی زود بسیج می شوند". و در فردای کودتا ژنرالی می گفت: باید زنان را در حکومت نظامیان مشارکت داد: "نقش زنان به همان اندازه اساسی است که نقش نیروهای مسلح، شرکت های سهامی، و احزاب

سیاسی".

هنگامیکه "سیا" برای برانداختن حکومت آینده، اعتصاب کامیونداران را براه انداخت، زنان اعتصابیون در خیابان‌ها "آش مردمی" می‌پختند تا دلسوزی رهگذران را برانگیزند. منظور من اینست که هنوز هم مبارزه ما پایان نگرفته است. هنوز عناصر ناآگاه قادرند انقلاب مردم ما را به نام من و شما منحرف سازند. خواهران، زنانی که روز جمعه خونین بخاک غلطیدند و صفوف اول شهدا را تشکیل می‌دادند، بما آموختند آزادی ما از آزادی همگان جدا نیست. آزادی ما در دست و دوش بدوش رفقای مرد ما میسر است روزی که انقلاب واقعی به ثمر رسد ما نیز آزاد خواهیم شد. هیچکس به ننهائی آزاد نمی‌شود. هیچکس دیگری را آزاد نمی‌کند. انسان‌ها با هم آزاد می‌شوند.

ستم کشیدگی ما جزو اصول فکری هیأت حاکم است ستم که رفت ستمگران و ستم‌پذیران نیز خواهند رفت.

درود بر شهیدان

درود بر زنان فدائی و مجاهد

پیش بسوی تشکل و مبارزه یکپارچه زنان

من برای دنیای مبارزه میکنم که مسئله‌ای
بنام زن و مرد در آن وجود ندارد

میزگرد "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن"

برگرفته از: "فصلی در گلرخ" *، شماره ی ۶،

ویژه نامه ی ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی زن، اسفند ۱۳۵۶، انتشارات کاوش

با سپاس از عاطفه گرگین که این متن را جهت چاپ در اختیار ما قرار داد

پیش به سوی تشکل و مبارزه ی یکپارچه ی زنان

"من برای دنیایی مبارزه می‌کنم که مسئله‌ای به نام زن و مرد در آن وجود ندارد"

فصلی در گلرخ: هشتم مارس روز جهانی زن نزدیک است. به همین مناسبت و در شرایطی که دو سال پس از انقلاب شکوهمند مردم میهن ما، امروز همراه با سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، سرکوب زنان در همه ی زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با شدتی روزافزون و گسترده تر از همیشه در جریان است، "فصلی در گلرخ" بار دیگر تصمیم گرفت که شماره ای خاص در مسئله ی زن انتشار دهد. بدین منظور است که نشستی با چند تن از زنان مبارز میهن ما ترتیب داده است و از دو سازمان "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن" دعوت به عمل آورده تا در پیرامون این مسئله به گفتگو بنشینند. "فصلی در گلرخ" از قبل از این همکاری و مشارکت سپاسگزار است و امید دارد که این نشست با مبارزات مستقل زنان که این سازمان‌ها در جهت

* یادداشت ویراستار: تغییرات مختصری که در این متن (در مقایسه با چاپ اول) آمده، تنها شامل اشتباهات تایپی و یا انشائی است. در برخی جاها، برای فهم بهتر، کلماتی اضافه شده که در کروش قرار گرفته است.

پیشبرد آن فعال و کوشا هستند، همسو و هم‌آوا باشد. سؤال ما از این دو سازمان این است: اهمیت مبارزات زنان و تشکل‌های مستقل آنان در شرایط مبارزات امروز چگونه است و مسائل مشخص زنان در امر مبارزه کدام است؟

خانم هما ناطق گردانندگی این بحث را از طرف "فصلی در گلرخ" عهده‌دارند. از ایشان متشکریم.

هما ناطق: از اینکه "فصلی در گلرخ" مرا عهده‌دار گردانندگی این بحث نموده متشکریم. می‌دانیم که این نشریه همواره در جهت مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی میهن ما گام‌های ارزنده برداشته است و در ربط با مسئله‌ی زنان نیز سخت کوش بوده است. این دومین شماره‌ایست که "فصلی در گلرخ" به هشتم مارس، روز جهانی زن اختصاص می‌دهد. همچنین من از "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن" که مرا در گفتگوی خود شریک کرده‌اند سپاسگزارم.

فکر می‌کنم قبل از اینکه به سؤال اصلی که "فصلی در گلرخ" طرح می‌کند بپردازیم، از "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن" بخواهیم که برای روشن شدن خوانندگان، مختصری از تاریخچه و انگیزه‌ی تشکل خود را بیان کنند و بگویند که در چه شرایطی و چرا ضرورت این تشکل را احساس کردند.

انجمن رهائی زن: "انجمن رهائی زن" در اولین ماه‌های پس از انقلاب و هنگامی که مسئله‌ی حجاب اجباری از جانب رژیم طرح شد و جنبش لحظه‌ای و خودبخودی زنان در مبارزه با مسئله‌ی حجاب صورت گرفت، در همان زمان برای تشکل دادن و جهت‌یابی مبارزات تشکیل شد و پس از مشارکت در مبارزه علیه حجاب به صورت یک تشکل زنان باقی ماند و فعالیتش در این دو ساله، ابتدا به صورت مطرح کردن مسئله‌ی زنان در سطح زنان آگاه و جنبش چپ ایران و بیرون دادن نشریه‌ی "رهائی زن" و مطرح کردن بحث‌های تئوریک که حول مسئله‌ی زنان هست انجام داد. در ضمن به صورت عملی نیز به بسیج و تشکل زنان تا حدودی که امکان پذیر بود دست زد. فعالیت "انجمن رهائی زن" بعد از تشکل و بعد از حدود چند ماه وارد شدن در "کمیته‌ی همبستگی زنان" بود که در آن موقع تمام سازمان‌های مترقی زنان با آن همکاری می‌کردند و پیگیری "انجمن رهائی زن" در باقی ماندن این تشکل که بعدها به "شورای همبستگی زنان" تبدیل شد و تا به امروز که این شورا از میان رفته در بازسازی آن نشان دهنده‌ی تلاش ما بوده است. چون معتقد بودیم و هستیم که سازمان‌های زنان باید متحداً عمل کنند. یکی از فعالیت‌های عمده‌ی ما در طول این دو سال، مسئله‌ی همکاری مشترک با سازمان‌های زنان بوده که در کنفرانس ۴ آذر و برنامه‌ی ۸ مارس سال گذشته نتیجه داد. در لحظه‌ی فعلی کار مشترکی به آن

صورت انجام نمی‌گیرد. شاید به این علت که تمایلاتی از جانب سازمان‌های دیگر وجود ندارد، یا شاید به علل دیگر. در هر حال فعالیتی که "انجمن رهائی زن" انجام می‌دهد انتشار نشریه‌ی خبری و یک مقدار کارهای تئوریک و تحقیقی در مورد مسئله‌ی زنان ایران و زنان جهان است. بخشاً نیز کار عملی در تماس‌گیری با زنانی که به دلایلی امروز مورد تعرض رژیم هستند و تشویق زنان به ایجاد تشکلات صنفی در مورد کار و غیره است. فعالیت فعلی ما عمدتاً در این چهارچوب است.

اتحاد ملی زنان: تاریخچه‌ی تشکیل "اتحاد ملی زنان" برمی‌گردد به اوایل اسفند ۵۷. در حقیقت ما اولین گام‌هایی که در این راه برداشتیم، بحث آزادی بود که از طرف تعدادی از افراد و عناصر در مدرسه‌ی عالی شمیران برگزار شد. در انتهای آن بحث آزاد که محورش مسئله‌ی زن و تشکل مستقل زنان بود، عده‌ای که علاقه‌ی بیشتر داشتند، تصمیم گرفتند که جلسه‌ی بحث آزاد دیگری را اعلام کنند. این برنامه مصادف شد با آن زمانی که چند روز بعدش با اعلام حجاب اجباری مسئله‌ی مبارزات خودانگیخته‌ی زنان در روز ۱۷ اسفند ۵۷ شروع شد. در آن موقع تعدادی از سازمان‌های زنان که اعلام موجودیت کرده بودند، برگزاری برنامه‌ی روز جهانی زن را در دانشگاه اعلان کرده بودند؛ بهر حال، به دلیل آن اعلام حجاب اجباری و اعتراض وسیع زنان در این مورد، موقعیت خیلی مناسبی پیش آمد و ما که در آن تاریخ اعلان جلسه بحث آزاد خودمان را کرده بودیم، [این جلسه] با استقبال فراوان روبرو شد. در حقیقت خود من از برگزارکنندگان جلسه‌ی اول نبودم، بلکه در جلسه‌ی دوم بحث آزاد شرکت کرده بودم. و بعضی از دوستانی که از برگزارکنندگان اولین جلسه‌ی بحث آزاد بودند، در حال حاضر با ما همکاری می‌کنند. بعدها عده‌ی دیگری از علاقمندان روی این بحث به آنها پیوستند و بحث آزاد بعدی که در دانشگاه تهران برگزار شد، با استقبال فوق‌العاده‌ی زیادی مواجه شد؛ بطوریکه بیش از ۳۰۰۰ نفر در آن شرکت جستند و در انتهای جلسه‌ی دوم، باز تعداد بیشتری علاقمند بودند و ماندند. ما به دنبال آن، چندین جلسه بحث دیگر هم برگزار کردیم، اما با تعداد علاقمندانی که بیشتر پیگیری می‌کردند و نه با اعلان عمومی جلسات بحث آزاد. و بالاخره پس از مدتی که بحث روی این مسئله انجام گرفت، به این نتیجه‌گیری رسیدیم که ضرورت تشکل مستقل زنان و مبارزه‌ی مستقل زنان هست. به همین دلیل عده‌ای که در آن تاریخ و در جریان بحث‌ها به این مسئله رسیده بودند، پایه‌گذار "اتحاد ملی زنان" شدند؛ به طوریکه ما در اوایل فروردین ۵۸ (۸ فروردین) بود که اعلام موجودیت کردیم و منشوری را که مدون شده بود، در روزنامه‌ها چاپ کردیم و اعلام کردیم علاقمندان می‌توانند به وسیله‌ی یک شماره‌ی تلفن با ما تماس بگیرند.

بدین وسیله توانستیم با تعداد زیادی از افرادی که علاقمند بودند و با خواندن منشور با ما تماس گرفته بودند جمع شویم. و در حقیقت اولین جلسه‌ی ما در دانشگاه برگزار شد و از آن تاریخ ما رفته رفته فورم یک شکل را به خود گرفتیم. فعالیت اولیه‌ی ما از اواخر فروردین شروع شد و در زمینه‌های مختلف کار کردیم. بطور مشخص ما به آنچه که در جمع‌بندی بحث‌های اول خود رسیده بودیم و اهدافی را که می‌باید چنین تشکلی دنبال کند، بطور مشخص در اساسنامه و منشورمان منعکس شده و هنوز هم در یک کلیت به آن اهداف معتقد هستیم و فکر می‌کنیم که باید ادامه دهیم. ما معتقدیم که هرگز مسئله‌ی زنان تا زمانی که در جامعه نابرابری وجود دارد و امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته بر جامعه مسلط است، به راه حل نهائی نخواهد رسید. ولی با این وصف، ضرورت و تأکید روی شکل مستقل زنان را مهم می‌دانیم و اعتقاد داریم که باید انجام گیرد.

هما ناطق: هم "انجمن رهائی زن" و هم "اتحاد ملی زنان"، در طی گفتگوی خود اشاره به وجود سازمان‌های دیگر زنان کردید که همزمان با شما متشکل شدند و فعالیت داشتند. اکنون می‌بینیم که از این کانون‌ها اثری نیست؛ یک به یک برچیده شدند و فروپاشیدند. به نظر شما علت فروپاشی این تشکلات زنان چه بود و شما با این سازمان‌ها چه نوع رابطه‌ای داشتید که اکنون ندارید؟

انجمن رهائی زن: اصولاً به نظر ما مسئله‌ی زنان در ایران مسئله‌ایست عمده و مسئله‌ایست که متأسفانه هنوز مسئله‌ی جامعه نشده. بنابراین سازمان‌ها و تشکلاتی که بر محور مسئله‌ی زنان شکل می‌یابند، باید فعالیت و خطوط‌شان کاملاً مشخص باشد و بدانند که در چه شرایطی دارند فعالیت می‌کنند. بنابراین سازمان‌های زنانی که در ایران وجود داشتند و از میان رفته‌اند، به نظر ما در نتیجه‌ی عدم برخورداری از آگاهی کافی از مسئله‌ی زنان بوده است. به نظر ما این سازمان‌ها دچار یک نوع از خودبستگی هستند و به نظر نمی‌آید که در آن حد از آگاهی باشند که بدانند یک شکل زنان چه اهدافی را باید دنبال کند و تا آنجائی که ما اطلاع داریم، اگر بخواهیم به سد فعالیت این سازمان‌ها برخورد کنیم می‌بینیم که در بسیاری از موارد این سازمان‌ها فعالیت در حول مسئله‌ی زنان را به فعالیت در حول مسائل خاص نظری تبدیل می‌کنند و در اینجا است که درباره‌ی کار در بین زنان و مسئله‌ی مشخص زنان کوتاهی می‌کنند. از نظر ما در واقع به وجود آمدن این سازمان‌ها با آن آگاهی لازم برای پیشبرد مسئله‌ی زنان نبوده. به همین دلیل است که این سازمان‌ها می‌توانند در هر شرایطی از بین بروند. با برخوردی که با تک تک این سازمان‌ها داشتیم، دیدیم که مسائلی که باعث جدائی آن سازمان‌ها از "شورای همبستگی"

یا سازمان‌های دیگری می‌شود، مسئله‌ی زنان نیست؛ بلکه مسائل دیگری است که به نظر ما این کم‌کاری سازمان‌های زنان است که به این مسائل برخورد نمی‌کنند و در واقع نمی‌دانند که رسالت این سازمان‌ها چیست و علت بهم‌پاشی این سازمان‌ها را در این می‌بینیم که در ابتدا کسانی که این سازمان‌ها را تشکیل دادند از رسالت آن ارگان بی‌خبر بودند.

اتحاد ملی زنان: متأسفانه در حرکت و عملکرد سازمان‌های زنان، به طور مشخص آن خواست‌های دموکراتیکی که بر حول آن می‌بایست فعالیت کند در مرحله‌ی دوم قرار گرفت و همانطور که دوستان از "رهائی زن" گفت، بعضی وقت‌ها فراموش شد. اما اگر برگردیم به تاریخچه‌ی فعالیت آنها، شاید دقیق‌تر بتوانیم به این مسئله برخورد کنیم. واقعیت این بود که این تشکلات [به صورت] دنباله‌رو هائی درآمدند و در مقاطع مشخصی، آنچه که عمدتاً برایشان تعیین کننده بود، مسئله‌ی زنان نبود و من معتقدم این به علت عدم دید درست در مورد خواست‌ها و جنبش دموکراتیک در جنبش سیاسی ما است. چون به اعتقاد ما تشکلاتی هم که باقی ماندند، به هیچوجه نتوانستند در آن حد که ضرورت دارد مسئله‌ی زنان را در سطح جامعه مطرح کنند. و مشخصاً تا زمانی که سازمان‌های انقلابی از چنین خواستی در جامعه‌ی ما پشتیبانی فعال نکنند، هرچند که بعضی از آنها پشتیبانی خود را به اشکال مختلف اعلام کرده‌اند، اما تا پشتیبانی فعال نکنند هرگز مسئله‌ی زنان از طریق یک یا دو سازمان دموکراتیک قابل حل نخواهد بود. به این دلیل مسئله‌ی عمده، عدم توجه به مسئله‌ی زن و عملاً برخورد نادرستی است که با تشکلات دموکراتیک در گذشته شده است.

هما ناطق: شما در هر دو سازمان از "اهداف دموکراتیک" خود یاد می‌کنید. بنابراین بهتر است نخست این اهداف را از خلال منشورها، اساسنامه‌ها، بیانیه‌ها و فعالیت‌های خودتان برای ما بیان کنید و سپس برداشت خودتان را از دموکراتیسم و فعالیت‌های دموکراتیک در سطح جامعه شرح دهید.

انجمن رهائی زن: منشور انجمن رهائی زن چنین است: انجمن رهائی زن سازمانی است دموکراتیک و توده‌ای که حول مسائل زنان کار می‌کند و سازمانی است ضدامپریالیست و ضدارتجاع و در ضمن ما معتقد هستیم که مسائل زنان جدا از مسائل دیگر اقشار و طبقات ایران نیست و تا یک تحول زیربنائی انجام نگیرد، خواسته‌های زنان در نهایت متحقق نخواهد شد. درک ما از اینکه انجمن رهائی زن یک تشکل دموکراتیک است، به این دلیل است که اصولاً مسئله‌ی زنان در اساس مسئله‌ی دموکراتیک است. زیرا اساساً مسئله‌ی است تاریخی و بسیار کهنه که شامل نیمی از بشریت از ابتدای تاریخ جامعه‌ی طبقاتی شده و این مسئله شامل اقشار

وسیمی از زنان می شود، اما سنگینی این مسئله همیشه بر دوش زنان زحمتکش است؛ خاصه در این جامعه که سنگینی عمده‌ی آن بر دوش زنان طبقه‌ی کارگر است. ولی از آنجا که مسئله کلیت دارد و از آنجائی که خواست‌هائی که در این کلیت مطرح می شود، خواست‌های روبنائی و سیاسی و در رابطه با آزادی‌های دموکراتیک و حقوق مساوی در مسائل اجتماعی است، بنابراین از نظر ما هر شکل زنان، تشکل دموکراتیک خواهد بود. گرچه این تشکل به طرف زحمتکشان جهت گیری دارد، ولی حول مسائل دموکراتیک زنان باید کار کند و مسئله‌ی عمومی زنان و در ایران، به خصوص بعد از استقرار جمهوری اسلامی، به اندازه‌ای وسیع و به اندازه‌ای عمیق است که برخورد به این مسائل را که عمدتاً در رابطه با حقوق برابر در مسائل اقتصادی و اجتماعی است، حول مسائل دموکراتیک می دانیم که سازمان‌های زنان به طور انفرادی و پراکنده نمی توانند انجام دهند و همکاری مشترک سازمان‌های زنان در این مرحله به نظر ما ضروری است. اما اینکه گفتیم سازمان‌های زنان در کل، در طیف سازمان‌های دموکراتیک جامعه است، برداشت ما از سازمان دموکراتیک در ایران را نیز باید مشخص بکند، زیرا می تواند جنبه‌های مختلف داشته باشد. بهر حال چون جامعه‌ی ما جامعه ایست که سال‌ها تحت اختناق بوده، بنابراین اقشار و طبقات مختلف، خواست‌های مشخص خودشان را دارند که تا به امروز هم به آن نرسیده‌اند و زنان هم به عنوان بخشی از این جامعه، همراه با اقشار و طبقات دیگر همواره درگیر مسائلی بوده‌اند که در حول مسئله‌ی دموکراسی می گنجد اما به دلایل ماهیت زیربنائی و وابستگی جامعه‌ی ایران، رژیم‌های حاکم قادر به تحقق این خواست‌ها نیستند و در ماهیت‌شان نیست. اینکه در جوامعی مثل ایران وجود سازمان‌های دموکراتیک خیلی عمده‌گی پیدا می کند، برای این است که هر قشری و هر طبقه‌ای برای خواست‌های دموکراتیک و طبقاتی خودش باید متشکل باشد و بعد آن خواست‌ها را مطرح کند. به نظر ما چون این خواست‌ها در ایران خیلی وسیع است و اقشار و طبقاتی که درگیر هستند و در زیر این چتر اختناق قرار دارند، باید صفوف مستقل خود را ایجاد نمایند. در نتیجه وجود سازمان‌های دموکراتیک که بر حول مسائل سیاسی خاص فعالیت می کنند الزام آور می گردد. تشکلات زنان هم به عنوان یکی از عمده‌ترین سازمان‌های دموکراتیک در ایران مطرح می شود و این به دلیل عمده بودن و جهانی بودن مسئله‌ی زن و دوم به دلایل خاص تهاجمات رژیم جمهوری اسلامی می باشد که در حقیقت دارد زنان ایران را زنده بگور می کند و در واقع رژیم ضد زن است و با حرکاتی که در طی دو سال شاهد آن بودیم، وجود سازمان‌های دموکراتیک زنان را در این مرحله ضروری می کند.

اتحاد ملی زنان: ما به طور مشخص مبارزات دموکراتیک و خواست‌های دموکراتیک و حقوق

و آزادی‌های دموکراتیک را برای کل جامعه ضروری می‌دانیم و زنان را هم به عنوان بخشی از جامعه [می‌دانیم] و مشخصاً وقتی از حقوق و آزادی‌هایی که در مورد زنان به طور اخص صحبت می‌شود، ما تأکید خاص داریم. ما مبارزه برای دموکراتیزه کردن جامعه و مبارزه برای حقوق و خواست‌های دموکراتیک و آزادی‌های دموکراتیک جامعه را در یک کلیتی وظیفه‌ی خود می‌دانیم که باید برایش مبارزه کنیم و باید حمایت خیلی فعال داشته باشیم از حقوق و آزادی‌های دموکراتیکی که برای سایر اقشار در درون جامعه‌ی ما نیستند و بخصوص ما می‌بینیم که دستاوردهای انقلاب یکی از پس دیگری دارد زیرا گذاشته می‌شود. ما از آنجا که از یک رژیم دیکتاتوری بیرون آمده‌ایم و در زمان رژیم دیکتاتوری شاه بهیچ وجه از آزادی‌های دموکراتیک برخوردار نبودیم و مشخصاً یکی از بزرگ‌ترین فشارهایی که بر توده‌های انقلابی ما وارد می‌آمد نقض این حقوق اولیه انسانی بود. به اعتقاد ما این یکی از مسائلی بود که توده‌های خیلی وسیعی را به خیابان آورد. بنابراین این مردم تشنه‌ی آزادی‌اند و مشخصاً می‌بینیم که امروز معترض به زیر پای نهادن آزادی‌ها هستند. ما چه خواهیم اینها را ببینیم و چه نخواهیم، در هر حال یک واقعیت درون جامعه است. پایمال کردن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک کلیه‌ی اقشار و طبقات مبارز و انقلابی ما به نوعی دارد انجام می‌گیرد. و از اینجاست که ما هم به عنوان زنان، بطور اخص وقتی که به دو سال گذشته پس از انقلاب می‌نگریم، در مواردی بیشتر از مردهای جامعه مان تحت فشار بوده‌ایم و این حقوق نداشته را از دست داده‌ایم. یعنی ما چیزهایی را در طی این دو سال از دست داده‌ایم که بهر حال زنان ما به دلیل مبارزات پیگیری که در گذشته داشتند، در زمان رژیم دیکتاتوری به نوعی آنها را وادار به عقب‌نشینی کرده بودند. و با اینکه بسیار ناقص بود زیرا بسیار جزئی و کم بود، ولی ما می‌بینیم که در همان حیطه هم چیزهایی را از دست داده‌ایم. ما مشخصاً در مورد قوانین مدنی، در مورد آنچه حقوق ابتدائی و انسانی زنان بوده می‌بینیم که به بدترین شکلی متأسفانه این حقوق در حال پایمال شدن است؛ بطوریکه به زنان ما در حقیقت نه تنها برخورد انسانی نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد به فجیع‌ترین شکل برخورد می‌شود.

هما ناطق: گریه شما هر دو سازمان، مسئله‌ی زن را در یک کلیت و در رابطه با آزادی‌های دموکراتیک مطرح می‌کنید، اما می‌بینیم که وقتی بحث را می‌شکافید و پای درددل می‌نشینید، مسئله‌ی عام به نام مسئله‌ی خاص زنان طرح می‌شود. در این صورت آیا مسئله‌ی زن برای شما مسئله‌ی یک طبقه‌ی مشخص است؟ استقلال اقتصادی است؟ دستمزد برابر است؟ آیا در این جامعه، فرهنگ حاکمی به نام فرهنگ مردسالار مسلط است؟ و نظر شما درباره‌ی این گفته‌ی کولتای چیت که معترضانه می‌گفت: "بدیهی است گرایش زنان به برابری در حقوق تنها از

طریق سیاسی... اجرت و دستمزد برابر مرد با زن میسر نیست. برای رسیدن به آزادی راستین زن باید خود را از زنجیرهایی که اشکال امروزی خانواده بر دوش او افکنده بگسلد. برای زن حل مسئله‌ی خانواده کم اهمیت تر از به دست آوردن برابری سیاسی و برقراری استقلال اقتصادی کامل نیست". که البته منظور کولنتای از فرهنگ حاکم بر خانواده مشخص است.

انجمن رهائی زن: از نظر ما مسئله‌ی زنان مسئله‌ی تاریخی جهانی و به قدمت جامعه‌ی طبقاتی است. این مسئله شامل لایه‌های مختلفی از زنان بوده است ولی زنان زحمتکش یک بار تحت ستم طبقاتی و یک بار هم تحت ستم جنسی قرار می‌گیرند. بخصوص در جامعه‌ی سرمایه‌داری که معتقد هستیم زنان تحت استعمار دو لایه هستند. بنابراین مسئله‌ی آزادی زنان در این مرحله ویژگی خاصی پیدا می‌کند.

هما ناطق: منظور شما از این "آزادی زن" که بر آن تأکید دارید چیست؟

انجمن رهائی زن: در ایران این مسئله بر حول موارد زیر یعنی قوانین مدنی، قوانین اساسی، کسب برابری کامل از حق شرکت در مسائل اجتماعی و اقتصادی و... می‌باشد. ولی به نظر ما تا زمانی که زنان به طور جمعی به کار تولیدی کشیده نشوند، برابری زن و مرد در نهایت متحقق نخواهد شد. اما آن چیزهایی را که به عنوان حقوق زنان مطرح می‌کنیم، در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد. در جوامعی می‌تواند مسئله‌ی سقط جنین باشد، در ایران می‌تواند مسئله‌ی حجاب باشد، قوانین مدنی باشد، می‌تواند قوانین قصاص باشد. شکل مشخص ندارد. اما در تمام جوامع طبقاتی زنان همیشه از یک مقدار حقوق اجتماعی محروم‌اند؛ که فرمول بندی آن جامعه و رو بنای فرهنگی، اجتماعی و سنتی آن جامعه است که تعیین می‌کند که این آزادی‌ها در چه زمینه‌هایی از بین رفته. ولی در یک کلیت ما معتقدیم که در سطح جهان و در کلیه‌ی جوامع طبقاتی زنان به طرق مختلف و به گونه‌های متفاوت تحت ستم هستند. این است که مسئله‌ی زن باید به طور جهانی مطرح بشود و در ایران هم باید به طور عام مطرح بشود. ولی باید این مسئله مشخص بشود که سنگینی آن بر دوش زنان زحمتکش است و این رسالت هم بر دوش زنان زحمتکش است. یعنی تنها زنان زحمتکش هستند که ماهیتاً قادر به مبارزه نهائی در راه آزادی‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشند. و از این جهت ما می‌گوئیم که سازمان‌های زنان باید جهت‌گیری به طرف زنان زحمتکش داشته باشند. چون بر عهده‌ی زنان مرفه و بورژوا نیست که بخواهند مسئله‌ی زنان را حل کنند و یا حتی مطرح کنند. البته امکان این هست که این بخش از جامعه نیز این مسائل را طرح کنند و سازمان‌های "فمینیستی" هم در ایران در مقطعی به وجود بیاید؛ اما رسالت اینکه این مهم را به انجام برسانند، ندارند. این رسالت بر عهده‌ی زنان زحمتکش است.

هما ناطق: در هر حال، منظور کولنتای، که در بسیاری از نوشته های دیگر او هم منعکس است، این است که مبارزه با ملطه ی فرهنگ سنتی و حاکم، به همان میزان اهمیت دارد که مبارزه برای دستمزد برابر و استقلال اقتصادی. علت اینکه او به خانواده اشاره می کند، این است که در برخی از اشکال آن، زن از تولید جدا می شود؛ از دسترنج مرد نان می خورد؛ استقلال خود را در همه ی زمینه ها از دست می دهد؛ از واقعیات اجتماعی زمانه اش به دور می ماند و با ناآگاهی خود حکومت را تقویت می کند. خانواده تبدیل می شود به هسته ای کوچک در جهت حفظ نظام حاکم که در آن تبعیت، فرمانبرداری، مالکیت و جامعه ی مصرفی رفته رفته شکل می گیرد. بنابراین به یک فرهنگ برخوردار می کند.

اتحاد ملی زنان: من فکر می کنم این روشن است که ما جامعه را به زن و مرد تقسیم نمی کنیم. ما جامعه را به استثمارکننده و استثمارشونده تقسیم می کنیم. بنابراین به طور کلی در هر مقطع تاریخی ما به این مسئله ی زنان هم از این زاویه برخورد می کنیم. ما به طور مشخص مسئله ی فرهنگی و ستم دوگانه ای را که بر زنان حاکم هست جدا می بینیم از مسئله ی استثماری که به طور کلی از نظر اقتصادی بر طبقات مختلف وارد می شود. به همین دلیل، با اینکه زنان بورژوازی ما به عنوان زن یک مسئله دارند و بالطبع بعضی از اینها هم مشترک خواهد بود با زنان زحمتکش ما، [و] با زنان مبارز و انقلابی، ولی مشخصاً ما برخوردی که با آنها داریم به عنوان طبقه ی استثمار کننده با آنها برخوردی جداگانه داریم. بنابراین به هیچوجه از این ابائی نداریم که هم آوا بشویم در مقطعی. با اینکه خواست های زنان ما در جامعه توسط زنان بورژوا هم عنوان می شود، توسط زنان زحمتکش هم عنوان می شود. ما حتی پس از اینکه جامعه مان آزاد بشود، آزاد از این استثمار سرمایه داری وابسته، به اعتقاد ما تازه مرحله ای خواهد بود که زنان ما راه پیدا بکنند و در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند، در تولید به طور گسترده شرکت کنند. آن وقت مبارزه شان باید در این جهت باشد که کل جامعه برخوردهای عمیق تر فرهنگی بکنند تا بخواهد مسئله ی استثمار زنان را به طور ریشه ای حل کند. ما فکر نمی کنیم با براندازی سیستم سرمایه داری وابسته، مسئله ی زنان در ایران حل می شود. بلکه تازه خودش مرحله ای هست که رشد انجام بگیرد، مرحله ای هست برای اینکه با انقلاب های فرهنگی پی در پی که خیلی هم طولانی خواهد بود، بتوان به طور ریشه ای با مسئله برخورد کرد. بنابراین مسئله ای که شما به آن اشاره کردید به عنوان اینکه خانواده را در آن شکل می بینید و مسئله ی خاص زنان را از آن زاویه می بینید، واقعیت است و ما در چشم انداز خیلی دور می توانیم آن را بینیم و باید به آن برخورد پایه ای و ریشه ای بشود و این در حقیقت حاصل قرن ها رشد جامعه بشریت است که به اینجا

رسیده و این ستم اعمال شده. بنابراین به این سادگی‌ها هم مسئله حل نخواهد شد. ولی آن را در هر حال یکی از وظایف خود می‌دانیم که پس از آزادی جامعه از قید ستم، باید به این مسائل هم برخورد‌های مشخص‌تری داشته باشد.

هما ناطق: خیلی از کسانی که امروز در ربط با مسئله‌ی زن کار می‌کنند، حتی نویسندگان بورژوا، معتقدند که در بورژوازی مسئله‌ی بنام زن وجود ندارد. زن بورژوا همان تصویری است که فرهنگ بورژوازی از او آفریده است و به آن رضاست. نه تنها در ستم طبقاتی شریک است، بلکه به یک معنا در خانواده‌ی بورژوا استثمارکننده‌ی اصلی اوست. کار خارج برای او نیاز نیست، لوکس است و جای او را در خانه، پرستار و مستخدمین پر می‌کنند. دیدیم که مثلاً در سوئیس زنان بودند که با حق رأی زنان به مخالفت برخاستند و یا در آمریکا بیشتر حرف زنان این است که هم پول همسر را مصرف کنند و هم به عنوان کارخانه‌ی دریاقت دارند. بنابراین رهائی راستین زن به مفهوم گسستن از همه‌ی زنجیرهای استثمار به زیان بورژوازی و خاصه زنان بورژوا است. اگر او مسئله‌ی حجاب را طرح می‌کند، بیشتر در ربط با جامعه‌ی مصرفی است تا با اختناق فرهنگی.

مسئله‌ی زن در بورژوازی، مقوله‌ی دیگری است که به نظر من باید جداگانه طرح شود. بنابراین در ارتباط با سؤالی که در پیش داریم نیست. درباره‌ی مبارزات زنان به صورت عام نیز گاه و یا بسیار می‌بینیم که وقتی به تاریخچه‌ی این مبارزات اشاره می‌شود، از نقش زنان در نهضت تنباکو و یا نهضت مشروطیت یاد می‌کنند. واقعیت این است که زنان ما در هیچیک از این جنبش‌ها نقشی مؤثر نداشته‌اند؛ بلکه همواره به صورت دنباله‌رو رفتار کرده‌اند. چنانکه امروز نیز شاهدیم که توده‌ی عظیم زنان، علیرغم قوانین ارتجاعی در مورد زن و یا سرکوب و اخراج زنان، به یک اشاره به خیابان می‌ریزند و بسیج می‌شوند. نمونه‌های دیگر را در ایتالیا، آلمان و شیلی به یاد داریم. بنابراین در بسیاری اوقات حضور زنان در خیابان دلیل عدم آگاهی آنان است و نه هشیاری اجتماعی و سیاسی آنان. پس سؤال من توده‌ی زن را نیز در بر نمی‌گیرد؛ بلکه روی سخنم با زنان آگاه جامعه است. به یک معنا تاریخچه‌ی مبارزات و جنبش راستین زنان از تاریخی آغاز شد که آنان دوشادوش مردان در یک مبارزه‌ی رهائی بخش شرکت جستند، رزمیدند، به زندان افتادند، پای جوخه‌ی اعدام ایستادند و در همه حال "مردانه" پایمردی نشان دادند. دوست ما در "اتحاد ملی زنان" فراموش کرد یادآوری کند که منشور آن سازمان در جهت بسیج زنان در چنین راهی بود. حال اینکه زنان در آن دوران - که سازمان‌های زنان نیز به مفهوم امروز وجود نداشتند - توانستند همه‌ی سنت‌های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی را زیر پا

گذارند و سرمشق زنان ما بعد از انقلاب گشتند، [و این] از دیدگاه خود جنبش از مبارزه و رهایی نشأت می‌گرفت و نه خصلت‌های فردی آن زنان. یادآوری کنیم که وقتی در زندان مار به جان یکی از مبارزان زن انداختند، با خود می‌گفت: اینها می‌خواهند از ضعف من به عنوان زن استفاده کنند؛ و من برای دنیایی مبارزه می‌کنم که در آن مسئله‌ای به نام زن و مرد وجود ندارد. حال شما فکر نمی‌کنید که ضعف نهضت‌های زنان، امروز که قادر به حرکت سریع و فعالیت گسترده نیستند، ناشی از سازمان‌های زنان نیست، بلکه ضعف در درک خود جنبش و عدم رهنمودهای درست نهفته است؟

انجمن رهایی زن: اما در مورد این سؤال که چرا حالا سازمان‌های زنان، با اینکه آزادی وجود دارد، نمی‌توانند حرکت کنند؟

هما ناطق: سؤال من این نبود. بلکه این بود که در دوران اختناق آریامهری دیدیم که علیرغم اختناق و فرهنگ حاکم، زنان در طی مبارزاتی که در آن زمان آغاز شد، توانستند به این آگاهی دست یابند که حتی مسئله‌ای به نام زن برایشان طرح نشود و همه‌ی زنجیرها را گستند. یعنی همراه با طرد نظام، فرهنگ حاکم را که نظام در مورد زن اعمال می‌کرد گستند؛ چه در زمینه‌ی سنت‌های سیاسی و عرفی و چه سنت‌های مذهبی، و گام به گام با جنبش پیش رفتند. حال آیا به نظر شما این آگاهی را جنبش با برداشتی که از مبارزه داشت ایجاد کرده بود، یا اینکه خود زنان بودند که سردمدار این رهایی گشتند؟ پس امروز چه شده که سازمان‌های زنان دچار مشکل و رکود شده‌اند؟ آیا این اشکال در بطن جنبش‌هاست، یا از خود سازمان‌های زنان است؟

انجمن رهایی زن: تاریخچه‌ی مبارزه‌ی زنان آگاه ایران که شما در گذشته به آن اشاره کردید، حماسه‌آفرین بود. اما آیا این مبارزه به عنوان مبارزه‌ی زنان بود یا مبارزه‌ی طبقاتی بود؟ اینکه زنان رنج‌دیده ماهیتاً پتانسیل فراوانی برای پذیرش مبارزه‌ی طبقاتی دارند، که ما در آن بحثی نداریم. به نظر ما زنان، به خصوص زنان زحمتکش، پرتانسیل‌ترین بخش جامعه برای حمل مبارزات طبقاتی هستند و این مسئله را وجود آن مبارزه و آن زنان مبارز و آن شکنجه‌ها و آن حماسه‌ها که در طول رژیم شاه آفریده شد، به خوبی ثابت می‌کند. منتهی نه در آن دوران و نه امروز زنان ایران به عنوان زن، یعنی در راه آزادی زنان مبارزه نمی‌کنند. درکی که ما داریم این است که مبارزاتی که زنان مبارز از طریق سازمان‌های سیاسی در دوران شاه کردند، به عنوان مسئله‌ی زن نبود. مبارزه‌ی طبقاتی بود که بسیار هم با ارزش و بسیار هم ثمربخش بود. اما ما می‌خواهیم در اینجا این نکته را تفکیک کنیم. وقتی بحث از مبارزه‌ی زنان می‌کنیم، یعنی زنان خودشان را به عنوان قشر زن مطرح می‌کنند. شرکت فعال و پیگیر زنان در مسائل مبارزاتی جامعه

تا آنجائی که بحث از حقوق صنفی زنان نکند جنبش زنان نیست.

هما ناطق: خوب این زنان که امروز مبارزه می کنند، در بطن مبارزات طبقاتی مبارزه می کنند. مگر غیر از اینست؟ پس چرا در این مبارزه که هم سوئی دارد با مبارزات گذشته از نظر ایدئولوژیکی، از نظر اصول فکری، این رکود در حرکت زنان دیده می شود. این رکود برخاسته از دید نادرست جنبش است که به این امر کم بها می دهند، یا برخاسته از خود تشکل هاست؟

انجمن رهائی زن: من هم می خواستم به همین سؤال شما جواب بدهم. اول مشخص کنیم که بحث از شرکت زنان در مبارزه می کنیم یا از جنبش زنان؟ در انقلاب هم صف زنان ایران صف طولی بود. اما آنان به عنوان زنان شرکت نکردند. یعنی خواستی به عنوان خواست خاص زنان مطرح نکردند. پس شرکت زنان بحثی است جداگانه. اما سازمان های زنان یک رسالت خاص دارند. رسالت مطرح کردن مسائل زنان و تشکل دادن زنان حول مسائل زنان. اینکه جنبش زنان الان هم وجود ندارد، آن موقع هم وجود نداشت. حال این می تواند دلایل مختلف داشته باشد. این رکود به نظر ما دلایل مختلف دارد که جنبه ای از آن برمی خورد به سازمان های سیاسی.

اصولاً به نظر ما مسئله ی زنان گرچه یک مسئله ی تاریخی قدیمی است، اما خود جنبش زنان هم در مرحله ی خاصی از تاریخ بروز می کند. یعنی همیشه مسئله ی زنان از قرون گذشته مطرح نبوده. گرچه این ستم همیشه وجود داشته است. جنبش زنان، یا به عبارت دیگر زنانی که مطرح باشند که چرا به عنوان زن تحت ستم هستند، در جوامع خاصی، در جوامع سرمایه داری و آن هم در مقطع خاصی مطرح می شود که کاملاً در رابطه با شرایط زیربنائی و مسائل سیاسی می باشد. در ایران هم به دلیل جامعه ی بیمار ما، جامعه ی وابسته ی ما، اختناق هزاران ساله، الان آن مقطع به نظر ما هنوز وجود ندارد که جنبش خودانگیخته ی زنان زاده شود و همچنین به خاطر وجود دلایل سنتی، نقش خانواده و نقش مذهب که به نظر ما در ایران عمده است، آن انگیزه ی خودانگیختگی در زنان ایران وجود ندارد. یعنی آن مرحله نیست که زنان ایران به طور خودبخودی مسائل خود را مطرح کنند. منتهی این رسالت فعلاً بر عهده ی زنان آگاهی است که به این پایه از آگاهی رسیده اند. و این مسئله، یعنی مطرح کردن مسئله ی زنان و تبدیل آن به مسئله ی اجتماعی، از عمده ترین وظایف سازمان های مترقی زنان است. به عبارت ساده تر، ما ابتدا باید بگوئیم که اساساً مسئله ای به نام مسئله ی زن موجود نیست. باید حول این مسئله فعالیت کرد، این را بفهمانیم؛ این را مسئله ی جامعه کنیم که زنان، تحت ستم دوگانه هستند. حتی متأسفانه به نیروهای انقلابی نیز باید این را بفهمانیم. ولی علت عمده ی این رکود را عملکرد نیروهای انقلابی نمی بینیم. گرچه این کم کاری هست و باید هم به آن برخورد شود. اگر ما مسئله ی زنان را در گرو حرکت

سازمان‌های انقلابی بدانیم، به نظر من حرکت از بالاست و رسالت خود زنان را در این مسئله نفی کرده ایم به نظر ما خود زن‌ها این رسالت را دارند. منتهی این زنان آگاه که در محدوده‌ی نظری سازمان‌های سیاسی هستند، در این لحظه این رسالت را بردوش دارند. خلاصه‌ی مطلب اینکه مطرح کردن مسئله‌ی زنان با خود زنان است و ضامن اجرایی‌اش هم خود زنان هستند. بعداً مشخص می‌کنم که درک ما از این مسئله چیست. مقصود از رسالت خود زنان به قدرت رسیدن قشر زنان نیست، بلکه این است که خود جنبش زنان باید پرچمدار مبارزه در راه‌های زنان باشد و نه سازمان‌های سیاسی. ولی متأسفانه سازمان‌های مترقی زنان هم در این مسئله خیلی کوتاهی کرده‌اند و برخوردشان بسیار غلط و عقب افتاده بوده است. یعنی نه تنها کمک به جنبش زنان نکردند، بلکه با برخوردهای غلط از رشد آن جلوگیری کردند. یعنی هر جا که مسئله‌ی زن مطرح بود، سازمان‌های سیاسی مسئله‌ی دیگری را در مقابلش گذاشتند و اجازه ندادند که مسئله شکوفا بشود و حتی ارگان‌های زنان هم که باید گفت از زنان آگاه یعنی زنانی که به مسائل طبقاتی آگاهی دارند تشکیل می‌شود، درکی از مسئله‌ی زنان ندارند؛ یعنی هدف به وجود آمدن این ارگان‌ها تا به حال مسائل دیگری غیر از رشد جنبش زنان بوده است.

بنابراین، این نوع سازمان‌ها خیلی زود تحت این شرایط منحل می‌شوند و اصولاً لزوم وجودی‌شان را از دست می‌دهند. به نظر ما الان مسئله‌ی زنان رکودش از جهتی برمی‌گردد به شرایط کل جامعه، یعنی به اینکه اصولاً بعد از انقلاب، این رکود در تمام سطوح مبارزاتی طبقات و اقشار مردم دیده می‌شود. و این یک بخش است. بخش دیگر این است که اصولاً مسئله‌ی زن در ایران مسئله نیست. سازمان‌های زنان و نیروهای چپ و انقلابی در مطرح کردن این مسئله کوتاهی می‌کنند.

فصلی در گل سرخ: چرا کوتاهی می‌کنند؟

انجمن‌های زنان: چون سازمان‌های انقلابی چیزی جدا از این جامعه نیستند. گرچه نیروهای آگاه جامعه هستند، ولی تحت تأثیر فرهنگ موجود این جامعه هستند. به هر حال، فرهنگ پدرسالاری در مغز همه وجود دارد. زدودن این به راحتی میسر نیست. همه ادعا می‌کنند که مسئله‌ی زن را قبول دارند و علت آن هم این است که مسئله‌ای که از نظر تئوریک به عنوان زن ادعا شده را نمی‌توان با دلایل علمی رد کرد. بنابراین ادعا به پذیرش آن می‌شود ولی در عمل نفی می‌گردد. و سازمان‌های سیاسی ما امروز تا حدودی درگیر این تضاد هستند. برای اینکه هنوز باید کلیه‌ی این سازمان‌های سیاسی با خیلی از مسائل روبنایی فکری خودشان هم برخورد کنند. خیلی از مسائل دیگر غیر از مسائل زنان هست که همینطور است. از جمله مسائل دموکراسی که

در ایران به آن برخورد نمی‌شود. از نظر ما اینها برمی‌گردد به عدم آگاهی کافی به شرایط موجود و عدم توانائی در زدودن فرهنگ مسلطی که در این جامعه وجود دارد.

اتحاد ملی زنان: من فکر می‌کنم که این مسئله مشخصاً بازمی‌گردد به سازمان‌های انقلابی. کم‌کاری این سازمان‌ها نه تنها در ربط با مسئله‌ی زنان، بلکه به طور مشخص در مورد خواست‌های دموکراتیک جامعه و حمایت از سازمان‌های دموکراتیکی که حول این خواست‌ها، خودبخود بعد از انقلاب شکل گرفت، وجود دارد. من به یاد می‌آورم که در فروردین ۵۹، عده‌ای از سازمان‌های دموکراتیک دور هم جمع شدند؛ ابتدا برای اعتراض به حمله‌ای که به کردستان شده بود. در حدود ۱۹ تشکل دموکراتیک بودند که بعد جریان اول اردیبهشت دانشگاه پیش آمد و باز این مجموعه برخورد کردند به نقض حقوق دموکراتیک در جامعه و کشتار دانشگاه. متأسفانه امروز شاید ما در سطح جامعه بیش از ۸ تشکل دموکراتیک نتوانیم نام ببریم. این مسئله تنها به بخش زنان بر نمی‌گردد، به آن خواست‌های دیگر هم برمی‌گردد. به طور کلی این عدم توجه جنبش انقلابی ما به خواست‌های دموکراتیک اقشار مختلف که زنان هم جزو شان می‌شوند، وجود دارد. من فکر می‌کنم دلایل این امر عملاً نبود آزادی خواست‌ها یا به اصطلاح حرکات دموکراتیک در سیستم رژیم گذشته [بود که] باعث این شد که تعداد زیادی تشکل‌های دموکراتیک برای اعلام خواست‌های خودشان به وجود بیاید. ولی متأسفانه برخورد سازمان‌های انقلابی برخورد فعالی نبود.

اعتقاد ندارم که به سازمان‌های دموکراتیک به عنوان یک زائده برخورد شود. ولی به طور مشخص می‌باید بخش آگاه و انقلابی جنبش ما در مورد این مسائل و به طور مشخص در مورد زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، یک برخورد آگاهانه و فعال داشته باشند.

شرایط گذشته که باعث شد زنان انقلابی ما واقعاً برابری خودشان را در مبارزه‌ی طبقاتی نشان بدهند، همانطور که دوست‌مان از رهائی زن گفت، در رابطه با مسئله‌ی زنان نبود، بلکه در مبارزه‌ی طبقاتی بود که بسیار هم والا و ارزنده است و شخص خودم شدیداً تحت تأثیر مبارزات این شیرزنان هستم. و همانطوریکه در منشور ما هم منعکس می‌شود، در یک کلیتی ما به یاد و به نام آنها تشکل خودمان را شروع می‌کنیم. و ما آنچه را در مرحله‌ی کنونی می‌بینیم، بسیج هرچه بیشتر توده‌ی زنان حول خواسته‌های خودشان است. البته این را جدا می‌کنیم از عناصر آگاه و پیشرو زنان که در مبارزات طبقاتی موجود هم فعالیت‌های خیلی چشمگیری از خود نشان می‌دهند. ولی آنچه که برای ما اهمیت دارد و باید آگاهانه برخورد کنیم، این عدم برخورد فعال جنبش انقلابی ما به مسئله‌ی زنان است و ما این را در هر فرصتی که امکان دارد باید مطرح کنیم. وقتی

که به دو سال گذشته برمی گردیم، تنها در یکی از ارگان‌های سازمان‌های انقلابی است که می‌بینیم سلسله مقالاتی را در راه شناساندن مسئله‌ی زن منتشر می‌کند. از این گرفته تا مسائل مختلف دیگری که پیش می‌آید، ما برمی گردیم به حقوق و به مسائلی که به اصطلاح در مورد زنان، یکی پس از دیگری پایمال می‌شود. حمایت فعال بخش انقلابی ما از این مسائل چگونه بوده؟ در مواردی به هیچوجه حمایت نشده؛ در مواردی فقط در حد یک موضع‌گیری خیلی کلی به مسئله برخورد شده. فکر نمی‌کنم مسئله‌ای که در اینجا مورد بحث است از این زاویه باشد که مسئله‌ی زنان را باید سازمان‌های انقلابی حل بکنند. بلکه عدم توجه آنها تأثیر مشخصی داشته. از آنجا که رهائی زنان جدا از رهائی جامعه نیست، خواست‌های دموکراتیک آنها هم در رابطه تنگاتنگ با مبارزات ضدامپریالیستی است. در رابطه با عناصر پیشرو زنان که در مبارزات گذشته شرکت داشتند، بحث جداگانه‌ای است؛ آنها به درستی در آن شرایط به ضرورت خاصی پاسخ دادند که بسیار ارزنده بود؛ ولی در مورد مسئله‌ی خاص زنان نبود، بلکه در مبارزه‌ی طبقاتی بود. ما وظیفه‌ی کلیه‌ی زنان انقلابی می‌دانیم که در هر کجا که هستند و به هر صورت که می‌توانند، برخوردی فعال با مسئله نموده و سعی نمایند بخشی از وظیفه‌ی مبارزاتی خود بدانند، زیرا بدون شرکت همه جانبه و آگاهانه‌ی زنان به پیروزی نخواهیم رسید. حقوق و آزادی‌های لازم برای بالا بردن سطح آگاهی زنان ضرورت خاص خود را دارد. بعضی از سازمان‌های سیاسی که از زاویه‌ی انقلابی با مسئله برخورد نمی‌کنند، طرح حقوق و آزادی‌های دموکراتیک زنان و مبارزه برای به دست آوردن آنها را نادرست دانسته و در حقیقت کل حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در جامعه را نفی می‌کنند. البته به این بهانه که این مبارزات سد راه مبارزات ضدامپریالیستی است. ولی ما می‌گوئیم برای اینکه با امپریالیسم مبارزه کنیم، باید آگاه بود و برای آگاه شدن آزادی کافی در سطح جامعه وجود ندارد. ما می‌گوئیم زنده باد آزادی که برای آن خون‌ها دادیم. هما ناطق: شما می‌گوئید رهائی زن در گرو رهائی اجتماع است. ما که هنوز به این رهائی دست نیافته‌ایم. پس می‌پذیریم که زنان به علت ستم‌های اجتماعی قرون متعادی، نه تنها در موقعیت نابرابر با مرد قرار دارند، بلکه به علت همین ستم‌ها ناآگاه‌تر و عقب‌افتاده‌تر نیز هستند. واقعیتی است که ما قرن‌ها با مردان فاصله داریم و این فاصله را هرگز به تنهایی پر نخواهیم کرد. نشانه‌ی این عقب‌ماندگی را نه تنها در ایران بلکه در گوش به فرمانی زنان از هیتلر، از موسولینی و در شیلی دیده‌ایم. امروز نیز در ایران حاکمیت، از عدم آگاهی ما استفاده می‌کند که قانون قصاص را به خوردمان بدهد و حتی قادر است توده‌ی ناآگاه زن را در جانبداری از همین قانون به خیابان هم بکشد. این تبعیت را در مسئله‌ی حجاب دیدیم. و گاهی در زنان مترقی و طرز لباس

پوشیدن و تقلید کت سبز و شلوار و کفش از رفقای مرد می بینیم! وقتی "صلاح" می دانند دامن می پوشیم، وقتی نمی دانند، به رنگ خودشان درمی آئیم. سؤال من این است که "اتحاد ملی" و "رهائی زن" چه گام هائی در راه بردن آگاهی راستین به میان توده ی زن برداشته اند و در جبران این نارسائی ها و کمبودها چه کرده اند؟ همچنین می بینیم که هم "اتحاد ملی زنان" و هم "رهائی زن"، از کم بها دادن برخی از سازمان های انقلابی به فعالیت ها و آزادی های دموکراتیک که مسئله ی زن را نیز در بر می گیرد، انتقاد می کنند. برخی از گروه ها حتی از ترس لیبرال ها، این آزادی ها را به نام مارکس و لنین و در دفاع از انقلاب، طرد می نمایند. اکنون باید دید منظور مارکس از این عبارت که "تجاوز به هر جنبه ی آزادی تجاوز به نفس آزادی است" چه بود و چرا لنین در لزوم آزادی می گفت: "پرولتاریا به طور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی با آنکه مستقیماً بورژوازی را مستحکم و متشکل خواهد ساخت، برای او لازم است و بیش از همه لازم است" و چرا مبارزه علیه استبداد را "مبرم تر" از مبارزه برای سوسیالیسم می دانست؟ اینها را گفتم که "انگ" لیبرال نخورم و بتوانم سؤال را طرح کنم. پرسش من این است که آیا امروز زنان نیز مانند کارگران و سایر اقشار ستمدیده به این آزادی نیاز دارند یا نه و اگر این نیاز هست و جداگانه به عنوان مسئله ی زن طرح می شود، تضاد زنان امروز با لیبرال ها است یا با ارتجاع یا با هر دو؟ در مبارزه با قانون قصاص که زن را موجود نیمه کاره تلقی می کند، یا وقتی زنان به جرم زنا متگسار می شوند، یا وقتی حجاب را تحمیل می کنند، وقتی زنان را از ادارات می رانند، در این صورت وقتی شما مسئله ی زن را به صورت مسئله ی خاص زن طرح کنید، دو وزنه ی ترازو در محکومیت لیبرال و ارتجاع یکسان نیست. اما هنگامی که مسئله ی زن در چهارچوب آزادی های دموکراتیک طرح گردد، در آن صورت همه می دانند که در برقراری نظام اختناق و سرکوب آزادی ها، لیبرال ها و ارتجاعیون دست به دست هم حرکت کرده اند. مثلاً در امر مطبوعات، قانون دولت از هاری را لیبرال ها مو به مورونویسی کردند و ارتجاعیون به اجراء درآوردند. یورش به تلویزیون شکوفای روزهای انقلاب را لیبرال ها آغازیدند و به دست مرتجعین سپردند. انتخابات آزاد و شوراهای دانشگاهی را لیبرال ها طرد کردند و پایه های انهدام فرهنگی را به دست ارتجاع ریختند و مسائل دیگر از قبیل سرکوب کردستان و خلق ترکمن و شوراها و... اما امروز واژه ی آزادیخواهی است که به لیبرال مسخ شده و مفهوم اقتصادی آن فراموش شده. سؤال من این است که در ربط با مسئله ی زن، اگر چنین مسئله ای وجود دارد، در ربط با لیبرال ها یعنی آزادیخواهان است یا با ارتجاع؟

انجمن رهائی زن: به نظر من علت وجودی ما در "رهائی زن" خود گویا است که ما معتقد به

وجود چنین نابرابری هستیم و باز معتقدیم که این نابرابری در رابطه با مسائل دیگر اجتماع است. وظیفه‌ی عمده‌ی ما به عنوان بخشی از زنان آگاه، طرح مسائل ویژه‌ی زنان و رابطه‌ی آن با کل نظام اجتماعی می‌باشد و از طرفی دیگر تفهیم این مسئله که رهائی زنان در گروهی رهائی اجتماعی است. و اما اینکه تا امروز چه کرده‌ایم، تا چه حد پیروز بوده‌ایم و برنامه‌ی امروز ما چیست، برمی‌گردد به تاریخچه‌ی فعالیت "انجمن رهائی زن".

اصولاً رخنه کردن بین توده‌ها را مسئله‌ای لحظه‌ای نمی‌بینیم. یعنی با تمام تلاش و کوشش ما در بسیج زنان زحمتکش، این توهم را که بتوانیم این زنان را در عرض امروز و فردا متشکل کنیم، کنار می‌گذاریم. بدین دلیل که معتقدیم زنان ایران امروزه بر حول مسائل صنفی خود بسیج نمی‌گردند. بنابراین کار مداوم و پیگیری لازم می‌آید تا بتوانیم به این رخنه‌ای که از آن صحبت می‌شود برسیم. اما وظیفه‌ی ما هرچه بیشتر ملح کردن زنان به آگاهی اجتماعی است که ما این مهم را از طریق نشریه و جزوات انجام می‌دهیم که البته باید بگوئیم که در این زمینه تاکنون زیاد هم موفق نبوده‌ایم. اگر بخواهیم اصولی صحبت کنیم، بخشی از این عدم موفقیت بستگی به شرایط ایران و بخشی نیز به تجربیات انجمن مربوط می‌گردد. زیرا انجمن ما با تعداد بسیار اندکی شروع به کار کرد و در ابتدا نیز نتوانست مسئله‌ی زنان را با موجودیت فعلی جامعه‌ی ایران تطبیق دهد. ما خیلی سعی در طرح مسائل تئوریک زنان و بسیج عملی زنان نمودیم. منتهی باید صادقانه بگوئیم که رسالت این ارگان در آن زمان برای ما آنقدر مفهوم نبود. ولی به مرور زمان توانستیم مسائل موجود را رفع کنیم.

جنبه‌ی دیگری از این عدم موفقیت، برمی‌خورد به برخورد بعضی از سازمان‌های انقلابی که در واقع سدی بودند در مقابل سازمان‌های زنان. البته باید گفت که این ندانم کاری این سازمان [ها] نمی‌تواند عمل ما را توجیه کند و این ما هستیم که این سد را باید بشکنیم و فکر می‌کنم که این کار را تا حدودی انجام داده‌ایم.

از چهارچوب منشور کلی "انجمن رهائی زن" که در آن مسائل زنان را با دیگر مسائل دموکراتیک جامعه هم سومی بیند و حل تمامی آن‌ها را در گروهی قطع وابستگی و یک تحول اجتماعی می‌داند که بگذریم، ما بعد از افشای کلیه‌ی سیستم موجود، با دو مسئله روبرو هستیم. یکی طرح مسائل کلی زنان در جوامع سرمایه‌داری؛ دوم طرح مسائل ویژه‌ی زنان در ایران.

در مورد مسئله‌ی اول، ما مسئله‌ی لزوم شرکت زنان در کارهای تولیدی و اجتماعی شدن کارهای خانگی، حقوق مساوی برای کار مساوی، بهبود شرایط کار زنان کارگر و... مسائلی از این قبیل را مطرح کرده و لزوم دستیابی به آنان را برای زنان تفهیم می‌کنیم. اما در مورد مسائل

ویژه‌ی زنان ایران که از عمده‌گی خاصی برخوردار است، ما مسئله‌ی کسب حقوق اجتماعی، اقتصادی و فردی زنان را که رژیم جمهوری اسلامی به هزاران شیوه آن را نفی می‌کند، مطرح می‌کنیم. در این زمینه، افشای قانون اساسی، قوانین مدنی، قوانین شغلی و غیره را جزء وظایف روزمره‌ی خود می‌دانیم؛ ولی باز معتقدیم که طرح مسائل اقتصادی از ویژگی خاصی برخوردار است. مسائلی مانند اخراج دسته‌جمعی زنان به دلایل مبهم، مسئله‌ی نبودن مهد کودک‌ها، شیرخوارگاه‌ها، عدم وجود حقوق برابر زن و مرد در محیط کار، عدم برخورداری زنان کارمند و کارگر از مرخصی استعلاجی برای دوران بارداری و مسائلی نظیر آن از عمده‌ترین مسائلی است که باید با آن برخورد کنیم. به نظر ما این مسائل بیان شده یا نشده، بهر حال از عمده‌ترین مسائل زنان زحمتکش است.

از دیگر مسائلی که به نظر ما طرح آن لازم می‌آید، مسائلی مانند عدم وجود وسائل جلوگیری از بارداری به طور رایگان است. در حالی که می‌دانیم رژیم حاکم حتی از وارد کردن آنها جلوگیری می‌کند. ممکن است این مسئله ظاهراً مسئله‌ی زحمتکشان نباشد و تا به حال از جانب آنان مطرح نگردیده باشد، ولی ما می‌دانیم که وجود یک فرزند ناخواسته در یک خانواده‌ی فقیر است که مسئله‌ی آفرینند؛ یعنی در آنجاست که حتی در شرایطی زن مجبور می‌گردد برخلاف فقر اقتصادی، شغلش را نیز رها کند تا بتواند از کودکش نگهداری کند. بنابراین دچار فقر چندلایه می‌گردد.

یکی از مسائلی که ما باید با آن برخورد کنیم مسئله‌ی مبارزه با فحشاء توسط رژیم جمهوری اسلامی است. گرچه ما عمیقاً معتقدیم که مسئله‌ی نابودی فحشاء نه تنها در ماهیت این رژیم نیست، بلکه از طریق اشاعه‌ی فحشاء قانونی "صیغه" خود فحشاء آفرین است. با این همه، وظیفه‌ی ما افشای شیوه‌ی غیرانسانی‌ی است که این رژیم در پیش گرفته است؛ یعنی برای نابودی یک پدیده‌ی مریض، قربانی‌ها را هدف قرار داده است.

مسئله‌ی دیگری که به نظر ما طرح آن و مبارزه با آن بسیار لازم می‌آید، مسئله‌ی حجاب اجباری است؛ چرا که به نظر ما این مسئله کلید ایدئولوژی حاکم در مورد زنان است. چرا که به خوبی دیدیم رژیم بعد از آن که زنان را قدم به قدم از فعالیت اجتماعی محروم کرد، آخرین تیر خود را با طرح مسئله‌ی حجاب رها ساخت. به نظر ما کم بها دادن به مسئله‌ی حجاب از طرف سازمان‌های انقلابی و سازمان‌های مترقی زنان، در واقع عدم برخورداری از درک کالائی بودن زن در جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌باشد و از آنجا نیز سکوت در مقابل این مسئله را تمکین در مقابل شرایط موجود می‌دانیم. ما معتقدیم که باید در حرکات خودبخودی که از طرف زنان در

این مورد انجام می شود شرکت کنیم، اعتراضات را تشدید کنیم و بدان جهت بدهیم. ولی متأسفانه تجربه ی گذشته ی ما در مورد مسئله ی حجاب بسیار دردآور است. یعنی علیرغم عمدگی مسئله، نیروهای مترقی یا در مقابل آن سکوت کردند و یا آن را تحریم کردند. این واقعیت که مبارزه علیه حجاب اجباری از طرف زنان مرفه انجام می گیرد، به مفهوم بورژوازی بودن خود خواست نیست؛ البته بسیار واضح است که در چنین جامعه ای و در چنین شرایطی، زنان زحمتکش ایران نه تا به حال چنین آزادی ی را لمس کرده اند و نه به دلایل تسلط فرهنگ پدرسالاری و تأثیر مذهبی و سنتی قادر به درک آن هستند. به عبارت دیگر، بخش عظیمی از زنان ایران حجاب را بخشی از موجودیت خود می دانند. در نتیجه حرکتی علیه لغو حجاب اجباری نمی کنند. از اینجاست که ما معتقدیم حرکت ما در این مورد، نه سکوت یا تأیید مسئله ی حجاب اجباری، بلکه مشخصاً مسئله کردن آن است. زیرا که ما می دانیم این خواست ماهیتاً و نهایتاً خواست زنان زحمتکش می باشد و رهائی زنان در گروی نابودی این تفکرات مردسالاری و کارآئی بودن زن می باشد. بهر حال به نظر ما برخورد نیروهای آگاه به حجاب، از عدم درک صحیح برخوردار بود. مقایسه کردن حرکت خودبخودی زنان در مورد حجاب با مسئله ی تظاهرات زنان بورژوازی شیلی از طرف برخی از این نیروها و از جمله برخی از سازمان های زنان و وجود وحشت از "بختیاریم" نمودار این کمبود تئوریک می باشد. ما در اینجا بحثی در مورد مسئله ی تظاهرات شیلی نداریم. ولی همانقدر می گوئیم که آن تظاهرات به دلایل مشخص و ماهوی بورژوازی بود؛ که این دلایل در مورد مسئله ی تظاهرات علیه حجاب اجباری به هیچوجه صادق نبود. فقط به عنوان روشن شدن مسئله باید بگوئیم که اتفاقاً در آن تظاهرات ارتجاعی و بورژوازی شیلی، زنان کارگر هم شرکت می کردند. ولی با این حال مسئله ارتجاعی بود. ولی تظاهرات علیه حجاب در ایران را نه به دلیل شرکت کنندگان، بلکه به دلیل خواست واقعی آن، خواستی مترقی می دانیم و بنابراین معتقدیم شرکت متحد و متشکل سازمان های مترقی زنان، با پشتیبانی سازمان های انقلابی می توانست به این حرکات جهت یابی بهتری بدهد. بهر حال، اگر نیروهای ارتجاعی مثل "بختیاری ها" توانستند از این تظاهرات استفاده کنند، که ما شک داریم، در اثر برخورد نیروهای آگاه بوده است.

اما در مورد رهنمود ما به زنان ایران، ایجاد تشکل های صنفی در محیط کار می باشد. از آنجائی که مبارزات فردی زنان می باید شکل جمعی به خود بگیرد و با مبارزات دیگر بخش های زحمتکش هم سو گردد، وجود تشکل های صنفی و لزوم شرکت زنان در تشکل های مختلف با خواست مشخص خود حتمی می گردد. مسئله ی دیگری که ما در جهت آن تلاش می کنیم، متحد کردن سازمان های مترقی زنان است. زیرا معتقدیم که حرکات پراکنده و انفرادی ما نمی تواند

به تنهایی کافی باشد. در این زمینه تلاش در جهت حفظ "شورای همبستگی زنان" در گذشته [حائز اهمیت بسیاری بود] و بازسازی آن در آینده از عمده‌ی اهداف ما است.

اتحاد ملی زنان: هفته‌ی گذشته ما گردهمایی سالیانه داشتیم. در این گردهمایی، گزارش عملکرد پانزده ماه فعالیت ما بررسی شد؛ هم در زمینه‌ی سیاسی و هم در زمینه‌ی کارهای عملی که انجام گرفته بود. یکی از دستاوردهای ما حفظ خودمان بود. یعنی یک تشکل مستقل دموکراتیک زنان. زیرا در درون، ما دچار افت و خیزهایی بودیم و از این جهت یک بازآموزی در مورد نحوه‌ی کار و خواست‌های زنان مورد بحث قرار گرفت و بالاخره موفق به طرد نظری شدیم که مبارزات دموکراتیک زنان را نفی می‌کرد. البته با این بهانه که این مبارزات ضد امپریالیستی است. صرف انرژی بسیار در درون، مانع فعالیت گسترده‌ی ما در سطح جامعه بوده است و متأسفانه در یکی از لحظات جنبش زنان که در موقع اعتراض زنان به حجاب اجباری بود، نتوانیم تأثیر بگذاریم و پیشبرنده باشیم و این به دلیل عدم کار پیگیر و یا کم کاری ما بود. اگرچه زمینه‌های خوبی وجود داشت و زنان زحمتکش هم از این خواست به حق دفاع می‌کردند. ولی عدم تجربه و ارتباط ارگانیک بین زنان نتوانست اثری تعیین کننده داشته باشد و پس از آن ما شاهد فشارها و اخراج‌های وسیع و محروم کردن زنان کارگر و کارمند از داشتن مهد کودک و غیره شدیم. به دلیل عدم حمایت کارگران و کارمندان مرد از خواست‌های به حق زنان، مدیریت کارخانجات بدترین رفتار را با زنان کارگر نموده‌اند و البته به دلیل بیکاری وسیع در سطح جامعه هم بوده است. ما در زمینه‌ی کارهای عملی در مورد زنان زحمتکش خیلی کار کرده‌ایم، ولی از آنجا که به همه‌ی فوت و فن قضیه آگاه نبوده‌ایم، نتوانستیم ارتباطات را در جهت مشخصی به پیش ببریم. به خصوص در پیوند مبارزات اقشار مختلف با یکدیگر.

همانطور که صحبت شد و دوستان از "انجمن رهائی زن" توضیح دادند، ما پیوند بین خواسته‌های دموکراتیک اقشار مختلف را وظیفه‌ی خود می‌دانیم و در یک کلیتی در این راه مبارزه می‌کنیم. ولی تأکید ما به طور اخص روی خواسته‌های زنان است. رسانه‌های گروهی ما سعی در منحرف جلوه دادن مسائل دارند و در ارتباط با زنان زحمتکش، ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که آنها را آگاه کنیم نسبت به آنچه که در اطراف شان می‌گذرد؛ مثل مسئله‌ی سرکوب آزادی‌ها، پایمال کردن حقوق زنان، دانش‌آموزان، دانشجویان و... در مورد قوانینی که می‌گذرد و چه بسا آنها به شدت حقوق زنان زحمتکش ما را پایمال می‌کنند؛ مثل قانون قصاص که شما اشاره کردید. این قانون در حد یک فاجعه است. اگر این قانون پیشنهادی به تصویب برسد، سند جنایت و کشتار جمعی است و ننگی خواهد بود در جامعه‌ی ما. در این قانون ارتجاعی، زنان و

کودکان بیشتر مورد تعدی قرار دارند. زنان را نیمه حساب می‌کنند. قتل آنها را برای هر کسی می‌تواند مجاز کند؛ به بهانه‌های مختلف که به هیچوجه با آنچه در این قانون آمده قابل ثابت کردن نیست. هر کس می‌تواند ادعا کند که شما به ائمه‌ی اطهار فحش دادید و شما را بکشد و از این قبیل بسیار است. ما در این رابطه دست به تکثیر و وسیع اعلامیه زده‌ایم و با برجسته کردن بعضی ماده‌های این قانون سعی می‌کنیم آن را به زنان بشناسانیم. در حقیقت حقوق نداشته‌ی آنها را بازگو کنیم و سعی داریم با بردن این آگاهی بتوانیم با یک حرکت یکپارچه مانع به تصویب رسیدن چنین قوانینی بشویم.

هما ناطق: از آنچه تاکنون گفتید چنین برمی‌آید که شما بیشتر در میان قشرهای آگاه جامعه فعالیت دارید و یاریگری می‌کنید. بنابراین سؤالی که پیش می‌آید این است که از بدو شکل تاکنون چه گام‌هایی در زمینه‌های فرهنگی و حقوقی و اقتصادی برداشته‌اید و خلاصه چه کرده‌اید؟ اتحاد ملی زنان: ما در ابتدای فعالیت مان، روزنامه‌ای درآوردیم به نام "برابری" که شش شماره بیرون آمد و یک ویژه‌نامه. متأسفانه با یورش که در مردادماه ۱۳۵۸ به نیروهای مترقی شد، روزنامه‌ی ما موفق به انتشار نشد و در زمان دولت موقت درمهرماه ۱۳۵۸، ما درخواست امتیاز نمودیم که تا این لحظه هیچگونه جوابی به ما داده نشده است؛ که البته این هم از دولت لیبرال‌ها که امروز خود داعیه‌ی آزادی دارند. پس از مدتی مجله‌ای به نام "زنان در مبارزه" منتشر کردیم و تاکنون شش شماره و یک ویژه‌ی قیام منتشر نموده‌ایم. در طول ۵ ماه گذشته نیز سه شماره پی‌درپی آماده شد و به چاپخانه رفته است، ولی موفق به انتشار نشده‌ایم و آن به دلیل یورش چماق‌داران به چاپخانه‌ها است و مجبور شدیم در حد درونی به دیوار نصب کنیم تا اعضاء از آن مطلع شوند. ما امیدواریم با بهبود شرایط، به موقع آنرا منتشر کنیم. ولی در صورت عدم تغییر این شرایط، شاید مجبور شویم تغییراتی در نشریه‌ی خود بدهیم. ما همچنین دو بولتن منتشر کرده‌ایم در رابطه با مسئله‌ی حجاب اجباری و دیگر جزوات کوچک آموزشی - بهداشتی برای زنان زحمتکش. تعداد زیادی جزوات ترجمه شده در دست چاپ داریم که به تدریج منتشر خواهد شد. جزوات کوچکی قبلاً منتشر کرده‌ایم که بازگوکننده‌ی جنبش زنان در سایر کشورها بوده است. ما سعی داریم از تجربه‌ی جنبش‌های رهائی بخش حداکثر استفاده را بنمائیم و این جنبش‌ها را در رابطه با زنان بشناسانیم. از طرف دیگر، در سطح عناصر روشنفکر و انقلابی نیز با توجه به ضرورت آن سعی کرده‌ایم جزواتی را ترجمه و منتشر کنیم. در حال حاضر، ما سعی داریم به وسیله‌ی اعلامیه‌ها و جزوه‌های کوچک عامه فهم در محلات مختلف به مسائل زنان برخورد نمائیم و برای فهم راحت‌تر زنان زحمتکش، بخشی از آموزش خود را از طریق برپائی نمایشگاه‌های

تصویری انجام می‌دهیم. شکل کار ما در بین زنان کارمند، پرستار و کارگر متفاوت است و بر حسب شرایط، به اشکال متفاوتی عمل می‌کنیم. ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم با طرح مسئله در بین مردان کارگر و کارمند، حمایت آنها را از خواسته‌های به حق زنان جلب نمائیم؛ زیرا بدون حمایت فعال و آگاهانه‌ی آنها، زنان در محیط کار، در به دست آوردن حقوق خود موفق نخواهند شد. مثلاً ما می‌بینیم که زنان کارگر از حمایت مردان کارگر برخوردار نیستند و به این دلیل حتی نسبت به اخراج زنان کارگر عکس العمل نشان نمی‌دهند که شاید یکی از دلایل آن بیکاری شدید در جامعه‌ی ما باشد. ولی دلیل دیگر آن عدم آگاهی آنها از وضعیت و موقعیت زنان کارگر است.

و اما در مورد برنامه‌ی ما. در دراز مدت، مسئله کلی است. ما اعتقاد داریم اگر زنان آگاهانه حرکت نکنند و متشکل نشوند، جامعه از قید ستم و بهره‌کشی رها نمی‌شود. آنچه به عنوان وظیفه‌ی مبرم برای خود می‌بینیم، عبارتست از کوشش برای طرح و شناخت مسئله‌ی زنان در بین زنان کارگر، دهقان، کارمند و زحمتکش. انجام فعالیت‌های انتشاراتی و فرهنگی به منظور بالا بردن آگاهی آنها. از طرف دیگر، کوشش در شناساندن و طرح مسئله بین نیروهای آگاه در سطح جامعه داریم. زیرا بدون کمک و پشتیبانی فعال آنها و همگامی مبارزات سیاسی مترقی با مبارزات زنان، به موفقیتی نخواهیم رسید.

ما سعی در افشای قوانین موجود و فشارهای وارده بر زنان جامعه مان داریم. چون متأسفانه از ناآگاهی زنان استفاده بسیار شده است، تعجب نخواهیم کرد که حتی برای به تصویب رساندن همین قانون قصاص پیشنهادی، زنان را به خیابان‌ها بیاورند.

ما وظیفه داریم برای ریشه کن کردن کلیه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فحشاء گام برداریم. زیرا با سنگار کردن زنان فاحشه نمی‌توان به مسئله برخورد کرد یا با بستن بخشی از شهر تهران که مرکز فحشاء بوده است، در حال حاضر در سطح شهر پخش شده‌اند. زیرا به پایه‌های وجودی آن کوچک‌ترین برخوردی نشده است. فقر و فشارهای متعدد بر زنان، آنها را به ورطه‌ی فحشاء می‌کشاند و این چنین دردی با این برخوردهای بغایت نادرست درمان نخواهد شد.

در مورد صیغه نیز وظیفه داریم به طور وسیع مبارزه کنیم. صیغه یعنی فحش‌های آشکار و برخلاف کسانی که سعی دارند به زنان ناآگاه ما بقبولانند که از دیدی مترقی برخوردار است، باعث بدبختی و نابامانی وسیع زنان و دختران جوانی است که به این راه می‌افتند. به طور نمونه بگویم موردی بود در بخش حقوقی ما در هفته‌ی گذشته و آن اینکه دختر جوان و بیچه‌سالی را به

صیغه دادند (نمی دانم به چه قیمتی او را فروخته بودند) و مرد پس از بهره وری از دختر جوان، او را ترک کرده و رفته [بود]. حال دختر جوان حامله است و نمی داند چه بکند؟ در اینجا مقامات مملکتی باید جواب بدهند که با این فحشاء چگونه باید مبارزه کرد؟ تنها این دختر نیست. دختران معصوم زیادی هستند که به دلیل فقر به صیغه می روند. حال بچه هائی که به جای می ماند به گردن کیست؟ سقط جنین هم که نمی شود انجام گیرد. آیا غیر از این است که در این شرایط تحمیلی و به خاطر فقر بسیار به همین راه ادامه می دهد؟ آیا چاره ی دیگری برای این دختر معصوم باقی می ماند؟ بد نیست دوستان ما سری به دادگاه های ویژه بزنند تا بیشتر با نمونه های روزمره آشنا شوند.

در این مقاله به بررسی سبک و مضمون شعرهای مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی) پرداخته شده است. در این مقاله به بررسی سبک و مضمون شعرهای مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی) پرداخته شده است. در این مقاله به بررسی سبک و مضمون شعرهای مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی) پرداخته شده است.



مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی)

مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی)

برگرفته از: "زنان در مبارزه" (ماهنامه "اتحاد ملی زنان")،

سال اول، شماره ی ۲، آذر ماه ۱۳۵۸

اچه بهتر که مرگ انسان در راه آرمان خلق باشد!

باد
 باد را باید کشت
 باد ویرانگر پائیزی را میگویم.
 از چه رو میشکنی
 ساقه زنبق را، باد
 زنبق ترد بیابانی
 عاقبت، بر تو و بیداد تو
 خواهد شورید.
 "عاطفه گرگین"

آنچه خواهید خواند، حاصل گفتگویی است با "عاطفه گرگین" شاعر و روزنامه نگار مبارزی که سالها به جرم اعتقاداتش، در زندان های رژیم شاه پهلوی بسر برد. او بعنوان همسر شهید "خسرو گل سرخی"، این فرزند رامشین خلق ایران نیز چهره ای است آشنا و شناخته شده. گفته هایش در مورد مبارزات گذشته زنان انقلابی ایران که با رژیم پهلوی به ستیز برخاستند، مقاومت شجاعانه آنان حتی زمانی که اسیر زندان بودند و سخنان او درباره ی نقش زنان در این مرحله از جنبش رهائی بخش ایران، می تواند آغازگر بحثی باشد در مورد رسالت و وظیفه کنونی

زنان آگاه و مبارز ایران و یگونی انجام این رسالت و دشواری های آن.

- شما را مقدماً بعنوان زن مبارزی که در فعالیت های اجتماعی سالهای گذشته ایران شرکت داشته اید و در همین رابطه سالها در زندان رژیم گذشته بسر برده اید می شناسیم. برای آشنائی بیشتر کمی از خودتان بگوئید.

(ع-گ) من از سال ۱۳۴۷ وارد فعالیتهای اجتماعی و از سال ۱۳۴۹ وارد فعالیتهای سیاسی شدم. کار مطبوعاتی ام را از روزنامه اطلاعات شروع کردم و صفحه زنان این روزنامه را باتفاق شخص دیگری اداره میکردم. بعنوان خبرنگار از سمینارهای مربوط به مسائل زنان گزارش تهیه میکردم. با شخصیت های زن خارجی که به ایران سفر میکردند مصاحبه میکردم و از این قبیل. در آن زمان رژیم می کوشید از زنان و باصطلاح "اعطای" آزادی به آنان بهره تبلیغاتی بگیرد و طبیعتاً سمینارهای زنان با مراسم جنجالی مشابه تنها در خدمت منحرف ساختن توجه جامعه از مسائل اصلی اجتماعی و نیز منحرف ساختن توجه زنان از آنچه آزادی واقعی شان می توانست باشد - یعنی ضرورت مبارزه در راه سرنگونی رژیم - قرار داشت. بهمین سبب من خیلی زود از نقشی که در روزنامه اطلاعات داشتم کناره گرفتم. پس از آن مدتی با مجله فردوسی و دیگر مجلات همکاری کردم. لیکن با توجه به جو حاکم بر مطبوعات ایران در آن زمان، در سال ۱۳۴۹ از فعالیت مطبوعاتی بکلی کنار رفتم و بطور مستقل به انتشار چند جنگ ادبی دست زدم.

- شما علاوه بر سابقه مطبوعاتی و مبارزاتی خودتان، بعنوان همسر شهید، خسرو گل سرخی نیز چهره شناخته شده ای هستید. بی مناسبت نیست که به این بخش از زندگیتان اشاره ای بکنید.

(ع-گ) من در اسفند ۱۳۴۸ با خسرو آشنا شدم و با او ازدواج کردم. بدون تردید اشتراک عقاید و علائق ما در رشد فردی و اجتماعی هر دو ما تأثیر مثبتی داشت. و در همین رابطه، از سال ۱۳۴۹ فعالیت سیاسی ما آغاز شد که در فروردین ۱۳۵۲ به دستگیری ما انجامید.

- در این مورد هنوز ابهاماتی وجود دارد. اینکه شما بطور مشخص در چه رابطه ای دستگیر شدید؟

(ع-گ) در اوایل فروردین ۱۳۵۲ تعدادی از بچه هائی که تحت تعلیم خسرو بودند، دستگیر میشوند و از طریق شکنجه آنان، خسرو لو میرود و در ۱۶ فروردین ۱۳۵۲ بازداشت میشود. دقیقاً یک هفته پس از دستگیری خسرو من دستگیر شدم. باید اشاره کنم که عامل دستگیری من اعتراف یکی از اعضاء باصطلاح گروه گل سرخی بود. - کمی از دوران زندان بگوئید.

(ع- گ) بگذارید به مسائل مربوط به بازجوئی، هتاکی، شکنجه و ضرب و جرح توسط بازجویان نپردازم زیرا نه من مورد استثنائی بودم و نه اکنون دیگر این مسائل در پرده ابهام است. من ابتدا در سلولهای انفرادی سیاه چال کمیته مورد بازجوئی قرار گرفتم و پس از تکمیل پرونده هر دو ما تقریباً همزمان به زندان قصر اعزام شدیم. در مهرماه همان سال با دستگیری عده ای که بعداً در دادگاه علنی فرمایشی شرکت داده شدند ما را به اوین فرستادند و مجدداً زیر بازجوئی شدید قرار گرفتیم.

- ارتباط خسرو و شما با این گروه چه بود؟

(ع- گ) واقعیت این است که سالها قبل از این تاریخ، خسرو با چند تن از این افراد که بعداً با اصطلاح عاملین طرح ترور شاه معرفی شدند و در دادگاه فرمایشی شرکت داده شدند، ارتباط مختصری داشت و مسئله ترور شاه را تنها بعنوان یک طرح با آنها در میان گذاشته بود. لیکن بعداً بدلیل عدم صلاحیت شخصی و سیاسی آنان، از آنها بکلی کناره گرفت و از آن پس پیوسته ارتباط گذشته خود با آنان را از اشتباهات خود میدانست و بمن نیز توصیه کرد با آنها قطع رابطه کنم...

- ساواک در دادگاه فرمایشی و نمایش تلویزیونی مربوط به آن خسرو گلرخی و کرامت الله دانشیان را در کنار متهمین دیگر قرار داده بود. ارتباط این دو شهید با یکدیگر چگونه و بر چه مبنایی قرار داشت؟

(ع- گ) خسرو هیچگونه ارتباط قبلی با کرامت الله دانشیان و اعضاء گروه او نداشت و تا آنجا که من میدانم در حقیقت در زندان با دانشیان آشنا شد.

- مدت محکومیت شما چند سال بود؟ چون گفته میشود بیش از موعد مقرر در زندان نگاه داشته شدید.

(ع- گ) در دادگاه اول به یکسال و در دادگاه دوم به سه سال زندان محکوم شدم و شش ماه نیز اضافه زندان کشیدم. جمعاً سه سال و نیم در زندان بودم.

- از دوران زندان، روحیه زنان مبارزی که در بند بودند و رفتار زندانبانان بگوئید. آیا رفتار زندانبانان با زنان و مردان تفاوتی داشت؟ منظور اینستکه، فرهنگ حاکم بر جامعه، دست کم گرفتن و تحقیر زنان در رفتار زندانبانان نیز منعکس بود؟

(ع- گ) در سال ۱۳۵۲ که من به قصر رفتم، تعداد زنان زندانی سیاسی بیش از ۵ نفر نبود و در سال ۵۵ که زندان را ترک میکردم این تعداد به حدود ۵۰۰ نفر رسیده بود. و این خود نمودار رشد مبارزات حق طلبانه خلق ایران از سوئی و گسترش شرکت زنان در این مبارزات از

سوی دیگر. در مقایسه رفتار زندانبانان با زندانیان زن و مرد چیزی نمیتوانم بگویم، چون تجربه من محدود به زندان زنان است. آنچه میتوانم بگویم اینست که روحیه زنان چه در ابتدا که تعداد آنان انگشت شمار بود و چه بعدها بسیار مبارزه جویانه و بسیار مقاوم بود، بطوریکه زندانبانان اغلب ضعف بعضی از زندانیان مرد را تحت عنوان اینکه، "مردانتان" چنین و چنان کرده اند شما چرا عاقل نمیشوید، برخ ما میکشیدند. شاید بتوان گفت از ما بعنوان زن انتظار مقاومت، تسلیم ناپذیری و مبارزه را نداشتند و این خود انعکاس فرهنگ حاکم بر جامعه بود که زنان را موجوداتی ضعیف، آسیب پذیر و احساساتی می پنداشت. جالب است که رئیس کل زندانهای سیاسی قصر در پایان یک اعتراض جمعی و درگیری در زندان زنان به اعتراض بما گفت: "مگر به شما اینجا خوش میگذرد که حتی یکی از شما ندامت نامه ننویسید. ببینید چند زندانی مرد تا بحال ندامت نامه نوشته و آزاد شده اند." البته این مسئله مربوط به سال ۵۲ و زمانی است که من در قصر بودم، بعد از رفتن من به اوین شنیدم چند تن از زنان زندانی سیاسی ندامت نامه نوشته و آزاد شدند.

- بنابراین می توان گفت مسئله اینست که فرد به آگاهی اجتماعی و سیاسی دست یابد و خود را متعهد به ایفای نقش اجتماعی بداند. به عبارت دیگر در مبارزه بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و در مقاومت و سازش ناپذیری نیز. در همین رابطه میپرسم نظرتان در مورد نقش امروز زنان در جنبش رهایی بخش کشور ما چیست؟

(ع- گ) بنظر من نقش زنان در جنبش از نقش مردان تفکیک پذیر نیست. مبارزه در راه قطع کامل وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به امپریالیسم و کسب استقلال و آزادی ایران مبارزه ای است طولانی و همه جانبه و زنان نیز چون مردان در راه این مبارزه جان داده و خواهند داد.

- به این اعتبار، بنظر شما آیا تشکل زنان در سازمانهایی که علاوه بر مبارزه همگام با خلق ایران، در جهت کسب آزادی و برابری و حقوق واقعی زنان نیز مبارزه میکنند ضرورت ندارد؟

(ع- گ) بگمان من اگر مسئله را از نقطه نظر فرهنگ جامعه مطرح کنیم، می بینیم که مادام که رشد و اعتلای فرهنگی وجود نداشته باشد، زنان به آزادی دست نخواهند یافت. جامعه باید بچنان تکامل فرهنگی برسد که زن و مرد را انسانهای متعهد، مسئول و دارای حقوق فردی و اجتماعی برابر بداند. بدون تکیه خاص بر جنسیت آنان.

- بنظر شما چگونه میتوان به جنبش فرهنگ متعالی دست یافت؟ آیا جز از طریق مبارزه جهت رشد آگاهی های سیاسی و اجتماعی زنان و مردان جامعه. [همگام]* با مبارزات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه جامعه، اصلاً چنین اعتلای فرهنگی ممکن است؟ فراموش نکنیم

که حتی در کشورهایی که طی پروسه طولانی مبارزه به استقلال و آزادی‌های دست یافته‌اند همیشه مسئله زنان حل نشده و برابری کامل آنان با مردان تحقق نیافته است.

(ع- گ) طبیعتاً جز این نیست. فراموش نکنید که در پروسه مبارزه است که این اعتلای فرهنگی خود بخود حاصل میشود و زن از فرهنگی که از او موجودی عروسکی، ضعیف و زیردست میسازد رها میشود و مرد بعنوان هم‌رزم و همراه به توانائی‌های واقعی او پی میبرد.

- اما فراموش نکنید که زنان در جوامع طبقاتی علاوه بر ستم اقتصادی و اجتماعی، بخاطر زن بودن نیز دچار ستم ویژه‌ای هستند. فکر نمیکنید که ضرورت داشته باشد از نابرابری‌ها و تبعیضاتی که هم اکنون در کشور ما تنها بخاطر زن بودن به ما تحمیل میشود، مثلاً حقوق نابرابر [...]، محرومیت از بعضی رشته‌های تحصیلی و پاره‌ای مشاغل و غیره سخن بگوئیم و نیز بیاد داشته باشید که حتی هم‌زمان و مبارزان مرد نیز گاهی مبارزه زنان در راه رفع این نابرابری‌ها را ضروری نمی‌بینند و به آن در این مرحله از مبارزات ملی، بهای لازم را نمیدهند. از همین رو است که زنان با تشکل در سازمانهای زنان و مبارزه جهت احقاق حقوق انسانی خود علیه تبعیضاتی که می‌تواند به عامل بازدارنده شرکت وسیع آنان در مبارزات حق طلبانه ملی تبدیل شود به ستیز برمیخیزند. درباره‌ی چنین مبارزه‌ای نظر شما چیست؟

(ع- گ) همانطور که خودتان اشاره کردید ما نخست زن را به عنوان کسی که دچار ستم و استثمار طبقاتی است مینگریم و مبارزه آزادی طلبانه را جدا از مبارزات آزادی طلبانه کل جامعه نمی‌بینیم. طبیعتاً فرهنگ مردسالاری که حاصل قرن‌ها حاکمیت مردان است بر ذهن اغلب برادران، همسران و هم‌زمان ما نیز تأثیر خود را باقی گذارده. پس عجیب نیست که آنها به مسئله زنان بطور جدی برخورد نکنند. واقعیت آنست که من برای اظهار نظر در مورد سازمانهای زنان دچار وسواس می‌شوم. بسیاری از این سازمانها هدف مشخصی برای فعالیت خود ارائه نمیدهند و نیز عمدتاً مرکب از زنان روشنفکر و خرده بورژوا هستند. این سازمانها معمولاً جای زنان زحمتکش و رنجبر نیست. مسائلی که آنان مطرح میکنند قابل درک برای این توده‌ی عظیم زنان نیست. مادام که این سازمانها پایگاه توده‌ای بین زنان زحمتکش نداشته باشند، نمیتوانند در راه احقاق حقوق زنان کوچکترین گامی بردارند.

- کاملاً صحیح است به این ترتیب شما ضرورت چنین سازمانهایی را نفی نمیکنید، بلکه نحوه فعالیت و ترکیب اعضاء آنها را قابل قبول نمیدانید. این را هم بگوئیم که داشتن پایگاه توده‌ای مستلزم ارتباط وسیع و صحیح با زنان زحمتکش است و با توجه به فرهنگ و سن حاکم

بر جامعه، زنان امکانات کمتری برای نزدیکی به خواهران زحمتکش خود دارند. لیکن در حله اول خود زنان بقول شما خرده بورژوا باید از آگاهی سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار شوند. در این رابطه بنظر شما نقش سازمانهای متقل زنان می تواند تعیین کننده باشد؟

(ع-گ) من از شما میپرسم، مگر سازمانهای سیاسی نمیتوانند چنین نقشی را داشته باشند؟ - با توجه به سطح نازل آگاهی اجتماعی و سیاسی زنان شاید شعارها و خواسته های سازمانهای سیاسی مورد اشاره شما نتواند بعد کافی برای زنان جذب کننده باشد. شاید اکثر زنان باید از آگاهی به مسم جنسی و فرهنگی خود به آگاهی سیاسی و اجتماعی برسند بطوریکه دیگر سرنوشت خود را جدا از متمکشان جامعه نمیبینند.

(ع-گ) من با این تاکید بر ضرورت مبارزه جداگانه زنان و ویژگی مسائل آنان موافق نیستم.

- خود شما بعنوان زن فعالی که خارج از خانه اشتغال دارید و بعنوان یک مادر آیا احساس نمی کنید مسئولیت خانواده و نگهداری از فرزند محدودیتهایی برای شما ایجاد می کند؟ و آیا بعنوان زن تبعیضات اجتماعی و فرهنگی بشما تحمیل نمیشود؟

(ع-گ) طبیعتاً همینطور است. من تنها یک فرزند دارم، اما برای نگهداری او نیز محدودیتهایی دارم و همیشه فکر میکنم وای بحال کسانی که چند فرزند دارند. طبیعتاً مشکلاتشان مضاعف است. اما این تنها مشکل زنان نیست و امیدوارم جامعه بچنان رشد و آگاهی برسد که دیگر مسائل خانوادگی مانع از فعالیت گسترده و همه جانبه اجتماعی زنان نشود.

- به دورانی که در زندان بودید بازگردیم. شما در زندان بودید که خبر اعدام خسرو گل سرخی را به همراه همرزمش کرامت الله دانشیان شنیدید. خبری که علیرغم تعامیل رژیم و کوشش جنایتکارانه اش در مخفی ساختن و بی اهمیت جلوه دادن آن انسان را عمیقاً تکان داد و در جهان انعکاس وسیعی یافت بطوریکه این دو شهید به دو سمبل مقاومت و دو نمونه بارز جنایات رژیم پهلوی در ذهن توده های محروم ایران تبدیل شدند. چگونه این خبر را شنیدید؟

(ع-گ) شب ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۲ من در زندان قصر بودم که مأمور بندها روزنامه های عصر را که خبر تأیید حکم اعدام خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان را درج کرده بودند بمن داد. آنشب را با سایر دوستان و رفقای زندانی که سخت از این خبر خشمگین و ناراحت بودند به سرودخواندن و گفتگو گذرانیدیم. در بین آنان کسانی بودند که شوهرانشان اعدام شده بودند اما روحیه همه بسیار قوی بود. فردای آنروز مرا به دادستانی خواستند. من مجدداً خواستار ملاقات خسرو قبل از اعدام او شدم و سوال کردم که چرا به نامه هایی که در آن ها تقاضای ملاقات خسرو

را نموده بودم، ترتیب اثر داده نشده. بمن گفتند به دفتر زندان مراجعه کنم. در مراجعت به زندان به دفتر رفتم و این موضوع را مطرح کردم و در پاسخ عذر و بهانه مسئول زندان گفتم که تقاضانامه دیگری خواهم نوشت اما او گفت که حکم همانروز صبح اجرا شده و با قیافه حق بجانبی بمن باصطلاح نسلیت گفت و حرفی را که شب قبل در حضور مأمور بند گفته بود بمن یادآوری کرد که: "بقول خودتان هر کس یک طور میمیرد" و من در پاسخ او گفتم: "درست است و بهتر است انسان در راه آرمان خلق بمیرد." در مراجعت به بند و اعلام خبر به رفقا، زندان یک پارچه غرق خشم و اندوه شد. همان شب دوستان مذهبی در زندان برای خسرو و دانشیان مراسم ختم برپا ساختند و به قرائت قرآن پرداختند.

- قبل از این تاریخ تا چه حد از وضع خسرو و جریان محاکمه وی اطلاع داشتید و آیا هرگز توانستید او را در زندان ملاقات کنید؟

(ع-گ) در آبانماه سال ۵۲ در زندان اوین یکبار به تقاضای خود من با حضور ۱۲ بازجو موفق شدم چند دقیقه خسرو را ببینم. خسرو که بر اثر شکنجه های دژخیمانه جلادان ساواک قادر به راه رفتن نبود در اطاق نشسته بود و حدود ساعت ۱۲ شب مرا از سلول خودم با چشم بسته به این اطاق بردند در مقابل خودم پیرمردی را میدیدم که بر اثر مشقات زندانی و شکنجه، جسماً درهم شکسته بود اما روحاً همچنان گذشته، چون کوهی استوار و سرفراز بود. بازجویان از اینکه خسرو بقول آنان دائماً از "خلق" میزند شدیداً خشمگین بودند و بمن گفتند که قرار دادن او در ردیف دوم متهمین دادگاه فرمایشی تنها به این علت است که از سخن گفتن در مورد دیگران خودداری می کند. خسرو در مقابل اصرار و تهدید آنان گفت من واقعیت را خواهم گفت نه چیزی را که شما میخواهید. و همانگونه که میدانید جلادان خونخوار پهلوی او را تنها بخاطر ایستادگی و رازداریش به جوخه اعدام سپردند و باین ترتیب به گفته خود او، همانگونه که امروز شاهدیم، از هر قطره خون او و دانشیان و صدها تن دیگر از همزمان آنان هزاران لاله سرخ در این لاله زار خونین روئید و جنبش را به جنبش توده ای مبدل ساخت، جنبشی که سرانجام به استبداد ظالمانه و خائنانه سلطنتی پایان بخشید.

- با تشکر از اینکه در این گفتگو شرکت کردید. شنیده ام که کتابی در دست چاپ دارید. میتوانید بگوئید کتاب در چه زمینه ای است؟

(ع-گ) با پشتوانه کارهای قبلی که در دوران سیاه پهلوی داشتم، مجدداً مبادرت به چاپ فصلنامه ای کرده ام بنام "فصلهای گل سرخ" که امیدوارم تا چند روز دیگر منتشر شود. - موفق باشید.

توضیح

توضیحی کوتاه در معرفی چند سازمان سیاسی که در این مجموعه از آنها نام برده شده است:

* "سازمان چریک‌های فدائی خلق": با شروع عملیات مسلحانه در سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) اعلام موجودیت کرد. این سازمان تا انقلاب بهمن و برافتادن محمدرضاشاه پهلوی، مشی چریکی داشت و یکی از دو سازمان بزرگ سیاسی و نظامی آن دوره بود. پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به صورت بزرگ‌ترین سازمان کمونیستی ایران درآمد و نقش مهمی در رویدادهای سه سال اول انقلاب ایفا کرد. ارگان سیاسی این سازمان هفته‌نامه "کار" بود.

از "سازمان چریک‌های فدائی خلق" در این مجموعه، به نام‌های دیگری نیز یاد شده است: "فدائیان"، "چریک‌های فدائی"، "سازمان فدائی" و...

کمی پس از انقلاب ۱۳۵۷، "سازمان چریک‌های فدائی خلق" دچار انشعابات گوناگونی شد. ابتدا اشرف دهقانی و یارانش از این سازمان گشتند (اردیبهشت ۱۳۵۸)، سپس "اقلیت" از "اکثریت" سازمان انشعاب کرد (خرداد ۱۳۵۹). اختلافاتی که منجر به بروز این انشعاب شدند، موضوعات گوناگونی را در برمی‌گرفتند؛ از جمله تائید یا نقد خط مشی مسلحانه‌ی چریکی در سال‌های گذشته و نیز تعلیل از ماهیت رژیم حاکم پس از انقلاب. اکثریت رهبری و اعضای سازمان که به جریان "اکثریت" معروف شدند، سیاست حزب توده را در حمایت از رژیم

حاکم پذیرفتند، رژیم را خرده بورژوا می خواندند و معتقد بودند که ضدامپریالیست و انقلابی است و مثل حزب توده در محدود کردن و ضربه زدن به مخالفان رژیم با دستگاه اطلاعاتی همکاری نمودند. "اقلیت" خط مشی گذشته‌ی سازمان را قبول داشت، مخالف حزب توده بود و سرنگونی رژیم را در نظر داشت. با آغاز جنگ ایران و عراق (مهر ۱۳۵۹)، جناح چپ "اکثریت" نیز جدایی تشکیلاتی خود را در سطح جامعه اعلام کرد. "جناح چپ"، با اینکه همچون "اکثریت" حکومت را خرده بورژوا و ضدامپریالیست ارزیابی می کرد، اما آن را ترقی خواه نمی دانست. چه، بر اساس تحلیل "جناح چپ"، خرده بورژوازی حاکم، خرده بورژوازی سنتی و تضادش با امپریالیسم از موضعی واپسگرا و مادون سرمایه داری بود. به این اعتبار، رژیم را ارتجاعی می نامید. از سوی دیگر، "جناح چپ"، جدایی "اقلیت" از "اکثریت" را زودرس دانسته و بر این باور بود که پیش از جدایی، مبارزه‌ی ایدئولوژیک با ابعادی گسترده تر و عمیق تر ضرورت داشت. به همین دلیل، همزمان با "اقلیت" از اکثریت سازمان جدا نشد.

پس از استقرار اختناق فراگیر سال ۱۳۶۰، در هر یک از جریان‌های پیش گفته انشعابات دیگری صورت گرفت که چون از حوصله‌ی این بحث خارج است، به آنها نمی پردازیم.

* "پیشگام": سازمان دانشجویان و دانش آموزان وابسته به "سازمان چریک‌های فدائی خلق"، که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکل گرفت.

* "اتحاد چپ": به اتحاد چند گروه کوچک مارکسیستی اطلاق می شود که در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ در اروپای غربی به وجود آمد. گرچه همه‌ی گروه بندی‌های "اتحاد چپ" خود را مارکسیست می دانستند، اما همه معتقد به لنینیسم نبودند و گرایش این "اتحاد" بیشتر به سوسیالیسم بود تا کمونیسم. این گروه از جمله گروه‌ها و احزاب متشکل در "جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران" بود که بر مبارزه برای آزادی تأکید داشت.

* "خط ۳": طیف موسوم به "خط ۳"، افراد و گروه‌های را در بر می گرفت که با دو خط فکری عمده‌ی موجود در جنبش چپ مخالفت داشتند؛ با خط حزب توده و نیز با مشی سلحانه‌ی چریکی. از مهم ترین سازمان‌های این طیف فکری، "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر" و "سازمان رزمندگان آزادی طبقه‌ی کارگر" بودند. سازمان‌های نامبرده و چندین سازمان و محفل کوچک دیگر همین طیف، در سال ۵۸ "کنفرانس وحدت" را تشکیل دادند که به وحدت منجر نشد.

* "راه کارگر": در تیر ماه ۱۳۵۸ تشکیل شد. هسته‌ی سازنده‌ی آن جمعی از روشنفکران منتسب به گروه‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی بودند که در سال‌های ۵۰ در زندان‌های شاه

بودند و به هم نزدیک شدند و همگی مرام مارکسیستی را پذیرفتند. نقاط مشترک آنها که مانع پیوستن شان به گروه‌های موجود چپ بود عبارت بود از: مخالفت با حزب توده به خاطر تبعیت مطلق حزب از شوروی و پشتیبانی حزب از جمهوری اسلامی. مخالفت با "سازمان چریک‌های فدائی خلق" به علت عدم انتقاد از خط مشی مسلحانه چریکی. مخالفت با امثال سازمان "پیکار" به علت قبول تز سوسیال امپریالیستی بودن شوروی. ارگان این سازمان، نشریه‌ی "راه کارگر" است. این سازمان در تبعید به "سازمان انقلابی کارگران ایران" تغییر نام داد (میان‌ه‌ی سال‌های ۱۳۶۰).

* "انجمن رهایی زن": در فروردین ماه ۵۸ اعلام موجودیت کرد؛ وابسته به سازمان "وحدت کمونیستی" بود و نشریه‌ای به نام "رهای زن" منتشر می‌کرد. در اولین شماره‌ی این نشریه (اردیبهشت ۵۸)، هدف از ایجاد این انجمن چنین بیان شده است: "مشکل ساختن صفوف نهضت زنان و تاختن به مناسبات ظالمانه‌ای" که "توده‌های زحمتکش جامعه و به ویژه زنان را تحت انقیاد و استثمار قرار می‌دهد".

* "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر": برای معرفی این سازمان، ضروریست که به "سازمان مجاهدین خلق ایران" و به ویژه بخش مارکسیست-لنینیست آن اشاره شود. سازمان مجاهدین خلق ایران که در سال ۱۳۴۴ بر اساس ایدئولوژی اسلامی و تلفیق آن با علم‌گرایی و راسیونالیسم تشکیل شده بود، به تدریج با برخی از اندیشه‌های مارکسیستی نیز آشنا شد. در سال ۱۳۵۴، اغلب اعضاء رهبری و عناصر فعال سازمان، پس از بررسی مواضع سیاسی-ایدئولوژیک و عملکردهای چند ساله‌ی خود به این نتیجه رسیدند که دوگانگی (التقاط) در ایدئولوژی سازمان باید به نفع پذیرش مارکسیسم-لنینیسم و کنار گذاردن ایده‌ی مذهبی از سازمان حل شود. این تغییر ایدئولوژی به ایجاد "مجاهدین مارکسیست" (یا "بخش منشعب") انجامید که تا انقلاب به کار خود ادامه داد و بخش مذهبی عملاً تا زمان انقلاب تشکیلاتی نداشت. در مقطع انقلاب بهمن ۵۷، بدنه‌ی اصلی "بخش منشعب" نام "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر" را برگزید.

* (بخش قابل توجهی از اطلاعات بالا از نشریه‌ی "نقطه"، شماره‌ی ۷، اردیبهشت ۱۳۷۶، مقاله‌ی "احزاب و سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران"، تراب حق شناس برگرفته شده است. در تنظیم این بخش البته منابع دیگری هم مورد استفاده ما بوده است).

- A Response 288

5- Epilogue

- N.U.W., A New Beginning in the Struggle
of Iranian Women / Mahnaz Matin 293

Documents

- N.U.W's Charter 323
- N.U.W's By-laws 325
- N.U.W's Position on the Constitution of
the Islamic Republic of Iran 334
- N.U.W's Letter to the Prime Minister 343
- N.U.W Supports the Candidacy of
Ayatollah Taleghani for Presidency 346
- N.U.W's Warning to the Progressive Women of Iran 348
- N.U.W's Reading List 352
- N.U.W's Position on the Views of the O.I.P.E.G (Majority Wing) 355
- The Emancipation of Women can not be Separated from the
Emancipation of the Toiling Masses / Homa Nategh 359
- Oppression of Women is the By-product of Centuries of
Oppression / Homa Nategh 365
- A Round-table Discussion between N.U.W & the Association
for the Emancipation of Women 372
- An Interview with Atefeh Gorgin 395

- Explanatory Notes 402

Contents

<i>Preface & Acknowledgment / Mahnaz Matin</i>	1
1 Reports & Reviews	
- National Union of Women: <i>Three Years of Activity / Group Work</i>	9
- <i>A Critique of "Three Years of Activity ..."</i> / Shahin Navai	97
- Some considerations on the <i>"Three Years of Activity ..."</i> / Forouz A.	113
2- Memoirs & Reflections	
- <i>Learning from our Experiences / Masoudeh Azad</i>	121
- <i>We Were Beautiful / Nasrin Basiri</i>	135
- <i>"Remembering the Flight" / Farideh Bahmani</i>	155
- <i>Repeating History is Unforgivable / Zohreh Khayam</i>	165
- <i>N.U.W., An Aborted Socialist-Feminist Experience / Haideh Moghissi</i>	179
- <i>My Version of the N.U.W. / Bakri Tamizi</i>	217
- <i>Does it Have to Be ... / Atefeh Gorgin</i>	231
- <i>N.U.W., A Foundation for the Future / Azam Nourallah Khani</i>	235
- <i>The Experience of N.U.W. / Mitra Fakhim</i>	241
3- The Organization of Iranian People's Fedayee Guerillas (O.I.P.F.G.) & the N.U.W.	
- <i>A Talk with Mihan Jazani</i>	255
- <i>A Talk with Mehrnoush M.</i>	263
- <i>A Talk with Jila A.</i>	271
- <i>A Talk with Haydar</i>	277
4- A Survey	
- <i>Questionnaire</i>	285
- <i>A synthesis</i>	286



The National Union of Women Revisited

- Compiled and Edited by Mahnaz Matin
- First Edition: 1999
- Cover by Forouz A.
- Book Design by Parvaneh Hedayat

- Published by Noghteh Books



In U.S.A.

Noghteh

P O Box 8181

Berkeley, CA, 94707-8181 USA

Fax: 510 636 9140

Internet: <http://www.noghteh.org>, email: noghteh@nogheth.org

in Europe:

Noghteh

B. P. 157

94004 Creteil, Cedex France

Fax: 01 44 52 04 97

The National Union of
Iranian Women
Revisited

compiled & edited
by
Mahnaz Matin



Noghteh Books

The National Union of
Iranian Women
Revisited

compiled & edited
by
Mahnaz Matin

